

نقد و بررسی تصحیح منهج اول عباقت

محمدجواد رجب زاده

| ۳۰۱-۳۴۱ |



Critique and Review of the First Manhaj of Abaqat
Mohammad Javad Rajabzadeh

Abstract: One of the works of Allāma Mir Hamed Hussein is his first Manhaj known as «Abaqat,» recently, the section containing the verses of this Manhaj has been researched, edited and published by Mohammad Javad Rajabzadeh. This writing provides a critical examination of the conducted research and highlights some shortcomings in the adopted research methods. Numerous errors in reading the text of the manuscript, lack of precise comparison with existing manuscripts, failure to observe fidelity in reflecting the text of the manuscript, and insufficient comparison of many citations with sources are among the deficiencies of this research. Although it is rare to find a research free from these flaws, what has happened in the mentioned research, and what we seek to prove, is the multiplicity and diversity of mistakes related to the mentioned issues. In this writing, after explaining the shortcomings and some of their reasons, we present 65 pieces of errors from the edited text as a handful of examples. In the course of discussing the shortcomings and their solution, in addition to proving the need for a critical review of the first Manhaj of Abaqat, practical insights and points for those interested in the field of manuscript edition will be addressed.

Keywords: Edition, First Manhaj of Abaqat, Critique, Critical Correction, Manuscript, Comparison

چکیده: یکی از آثار علامه میرحامد حسین، منهج اول عباقت نام دارد که اخیراً بخش آیات این منهج تحقیق و چاپ شده است. این نگاشته نگاهی است نقد آمیز به تحقیق صورت گرفته و خرده-ای است به برخی شیوه‌های اتخاذ شده در فرایند تحقیق آن. اشتباهات فراوان خوانش متن نسخه، عدم مقابله دقیق نسخ موجود، عدم رعایت امانت در انعکاس متن نسخه، عدم مقابله دقیق بسیاری از نقلها با مصادر از عناوین کاستیهای این تحقیق است. گرچه کمتر تحقیقی را میتوان یافت که از این اشکالات تهی باشد، اما آنچه در تحقیق مزبور رخ داده است و در صدد اثبات آن هستیم تکثر و تعدد اشتباهات مربوط به عناوین یاد شده است. در این نگاشته پس از تبیین کاستیها و برخی ریشه‌های آن، ۶۵ شاهد از متن تحقیق را به عنوان مشتی نشانه خروار ذکر میکنیم. در رهگذر بیان اشکالات و روش حل آن، علاوه بر اثبات حاجت به باز تصحیح منهج اول عباقت، ظرایف و نکات کاربردی برای علاقه‌مندان به عرصه تصحیح از نظر خواهد گذشت.

کلمات کلیدی: تصحیح، منهج اول عباقت، نقد، تصحیح انتقادی، نسخه، مقابله



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کتاب عباقت الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار (ع) تألیف سترگ علامه مجاهد سید حامد حسین نیشابوری لکهنوی، مفضل ترین اثر کلامی شیعه است. این کتاب که در نقد باب هفتم تحفه اثنا عشریه عبدالعزیز دهلوی نگارش یافته است، دربرگیرنده دو منهج است؛ نخست منهج اول که خود به دو نیمه تقسیم می شود: نیمه اول پاسخ به عقاید شش گانه اهل سنت در امامت و نقد ادله اثبات خلافت خلفاست. نیمه دوم پاسخ به تشکیکات دهلوی در تمامیت دلالت آیات داله بر امامت امیرالمؤمنین (ع) است. منهج دوم آن در اثبات تمامیت استدلال امامیه به احادیث دوازده گانه ای است که دهلوی دلالت آن بر امامت امیرالمؤمنین (ع) را ناتمام دانسته است.



منهج اول عباقت در زمان حیات مؤلف و فرزندشان - مرحوم ناصر حسین

- به زیور طبع آراسته نشده است و سوگ مندانه مضامین بلند آن تا اندکی پیش تر، بین نسخ مسووده و مبیضه آن مهجور مانده بود.

به تازگی خبر دستیابی به نسخ آن و نیز تصدی احياء و تصحیح آن توسط برخی محققین سبب دل آرامی و خرسندی شیفتگان مکتب علامه میرحامد حسین گردید؛ اما این خرسندی و دل آرامی دیری نپایید، به سرعت جای خود را به دل سردی و سرخوردگی داد. پس از مواجهه با تحقیق موجود روشن شد این تحقیق فاصله قابل توجهی با تحقیق درخور کتاب شریف عباقت و منهج اول آن دارد. وجود اشتباهات و اشکالات فراوان و پرتکرار دلیل روشنی بر این مدعاست. گاهی عمق کاستی ها به حدی است که وجود آن در تصحیح اثری صدساله که به قلم عالمی بی نام و نشان تسوید شده، ناروا باشد، افسوس که در تصحیح طرفه اثری چون عباقت روا دانسته شده است!

این اشکالات عمدتاً ریشه در عدم فهم عبارات نسخه توسط محقق دارد. در مواردی که محقق موفق به فهم متن نسخه نشده است، چند روش در پیش گرفته است؛ گاهی به همان صورت مهمل و مغلوط متن را ارائه نموده است، گاهی با دستبرد در متن نسخه متنی محرف را ارائه می کند، گاهی نیز با علامت [] که نشان از افزوده های محقق دارد، اضافات بی وجهی به متن افزوده است.

البته کوتاهی در مقابله دقیق نسخ موجود و نیز مقابله نقل قول ها با مصادر اصلی که می توانست دستگیر خوبی برای فهم عبارات نسخه باشد، از جمله کاستی های روشی این تحقیق است که در باقی ماندن اشکالات مزبور سهم قابل توجهی دارد.

از دیگر اشکالات این تحقیق نیز فقدان مقدمه جامع تحقیق و وجود اشتباهات به نسبت فراوان

ادبی و نگارشی است.

وجود این عناصر در تصحیح موجود سبب شده است در مواضع عدیده‌ای از آن، ادعای وجود فاصله بسیار تا تحقق و تولّد یک تحقیق و تصحیح، ادعایی گزاف نباشد.

هرچند چاپ و رونمایی از این تحقیق که مشحون از ایرادات مذکور است، در جایگاه تصحیح منهج اول از کتاب شریف عبقات الأنوارورها کردن عبارات متعدّد آن به گونه‌ی مهممل و غلط و به‌رونیارودن آن، حذف و اضافه‌ی خودسرانه و بی‌نشان، عدم مقابله با مصادر و... سبب شده است برخی با نگاهی بدگمانانه ریشه‌ی این کاستی‌ها را بی‌مایه و مهممل دانستن عبارات آن توسط محقق قلمداد کنند؛ چه اگر عبقات در نظر ایشان به این مقدار بی‌مایه نبود، چرا باید عبارات خام و بی‌معنا را به عنوان متن عبقات عرضه کنند؟! و اگر عبقات در نظر ایشان در غایت ابتدال نبود، چرا خودسرانه و به زعم تصحیح متن، عباراتی را به آسانی آب‌خوردن از متن حذف نموده یا به آن بیفزایند و عین و اثری از این دخالت برجای نگذارند؟! ولی در این نگاشته حسن نیت محقق ارجمند تلقی به قبول شده است و عذری نیکو برای این سهل‌انگاری التماس شده است.

براهل فن پوشیده نیست تصحیح منهج اول عبقات به هیچ‌روی کار ساده و آسانی نیست. همان اندازه که اضلاع علمی کتاب عبقات سبب می‌شود ارتباط با مفاهیم آن منوط به تضلع بردانش کلام، رجال، حدیث و تفسیر باشد، خوانش نثر آکنده از الفاظ وزین و قویم آن بیش از آنکه منوط به نیک‌فارسی‌دانی باشد، متوقف بر آشنایی با گفتمان و ادبیات علامه و نیز سبقه ممارست در آثار ایشان است. بسیاری از کاستی‌های موجود در این تحقیق را می‌توان در فقدان یکی از دو امر یادشده ریشه‌یابی کرد.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد استعجال و تسرع در چاپ این تحقیق به نیت رساندن آن به دست دلدادگان آثار علامه میرحامد حسین سهم قابل توجهی در بروز این کاستی‌ها داشته است. به یقین دست‌اندرکاران این تحقیق به این نیت خیر مأجوراند که: «نیت المؤمن خیر من عمله».

به هر حال وجود این کاستی‌ها سبب شده است در موارد فراوانی، منوی و مراد علامه از پس مهجور ماندن در نسخه‌ها و کتابخانه‌های مهمور، دگر بار در پس حجاب برخی عبارات این تحقیق مهجور ماند! از این رو بازخوانی و نگاه نقادانه به این تحقیق برای اثبات حاجت به بازتصحیح این اثر سترگ ضرور می‌نماید.

ناگفته پیداست آنچه در این نگاشته مورد نقد قرار می‌گیرد، صرفاً تحقیق و تصحیح موجود است، نه محقق و مصحح آن. هدف از این نقد هم این موارد است: اول: پاس داشت مقام کتاب شریف

۱. روی عن امیر المؤمنین (ع): اقبلْ عُدْرَ أَخِيكَ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ عُدْرٌ فَالْتَمَسْ لَهُ عُدْرًا (أعلام الدين في صفات المسلمين، ص ۸۷).

عباقت الأنوار و منهج اول آن؛ دوم: آشناسدن علاقمندان به امر تصحیح نسخ با اشکالات و ایرادات رایج و دایرو اطلاع از روش رفع آن؛ سوم: تذکار به اشتباهات تحقیق به هدف اصلاح در طبع بعد؛ چهارم: تذکر به متولیان نشر این تحقیق در به کارگیری فرایند صحیح ارزیابی به هدف ارتقای کیفیت تصحیحات و تحقیقات پیش‌رو.

در ادامه پس از ذکر مشخصات طبع و تصویر روی جلد آن، ابتدا به شرح مختصر برخی از عناوین کاستی‌های مذکور پرداخته شده است و پس از آن مثنی^۲ از شواهد موجود را به نشان از خروار از نظر می‌گذاریم و این عناوین را بر مصادیق آن تطبیق خواهیم داد.

مشخصات طبع:

عنوان و نام پدیدآور: عباقت الأنوار فی إمامة الأئمة الأطهار علیهم السلام / میرحامد حسین نیشابوری لکهنوی؛ اشراف سیدعلی حسینی میلانی؛ تصحیح، تحقیق و تعلیق: سیدصدرا موحد ابطحی، نشر: الحقائق، ۱۴۰۰، قم.

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۱۸-۴۲-۶ ج ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۱۸-۴۹-۵

رده‌بندی کنگره: bp۲۲۳

رده‌بندی دیوبی: ۴۵/۲۹۷.

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۷۷۹۳۵۰

عناوین کاستی‌ها

الف) سوءفهم متن و اشتباهات خوانش نسخه

آنچه در تحقیق و تصحیح یک اثر، عنصر کمینه و قدم اول به شمار آید و وجود آن در تولد و تحقق تحقیق، به قدر وجود حَجْرُ الْأَسَاسِ یک بنا لازم و ضرور باشد، همانا ارتباط عمیق محقق و مصحح با واژگان و گزاره‌های نسخه است. نبود این عنصر در تحقیق، تلاش‌های دیگر را چون نقش بر آب بی‌ثمر و بی‌اثر کند و عایدی آن را ناچیز گرداند.

اگر مطالعه به معنای «در جریان فکر نگارنده قرار گرفتن» باشد، بی‌گمان رکن تحقیق و تصحیح «غوطه خوردن در سیال منوی صاحب اثر» خواهد بود؛ چراکه محقق و مصحح میانجی و واسطه بین خواننده اثر و نگارنده آن و نیز دستگیر او در رسیدن به معنایی است که از پس الفاظ، ممدود نظر و ملحوظ خاطر نگارنده بوده است. اگر محقق از رهیافتن به ساحت معنای واژگان و گزاره‌های اثر بازمانده باشد، توفیقی در این میانجی‌گری و دستگیری نخواهد داشت.

حاجت به این عنصر در تصحیح و تحقیق اثر ارزشمندی چون عباقت به مراتب بایسته ترمی نماید؛ بالاتر از آن مظلوم ترین بخش عباقت، یعنی «منهج اول» که در زمان مؤلف و فرزندشان به زیور طبع آراسته نشده است.

با دریغ، تصحیح موجود مشحون از اشتباهات و اغلاطی است که ریشه در نفهمیدن متن نسخه دارد! وجود این اغلاط گرچه در مواردی تنها موجب شده است متن مصحح منعکس کننده مراد مصنف نباشد و معنایی غیر مقصود ایشان را به مخاطب منتقل کند، در شمار زیادی سبب شده است متن ارائه شده از اساس مهممل و بی معنا باشد. در این موارد یا از اساس مهممل بودن عبارات درک نشده و همان متن مغلوب به خیال صحت آن، منعکس شده است؛ یا آنکه با وجود التفات به مهممل و بی معنا بودن عبارات، با این تلقی که وجود این قبیل مهمملات در عباقت دور از انتظار نیست، متن مغلوب به عنوان متن عباقت ارائه گردیده است! به هر حال وجود فرازهای مهممل فراوان در متن مصحح عباقت، مایه تأسف و اندوه بسیار است!

فإن كنت لا تدرى فتلك مصيبة وإن كنت تدرى فالمصيبة أعظم^۳

و مزید دریغ آنکه بسیاری از خلل موجود برای منتبج آثار علامه و متصلع بر شیوه استدلال ایشان، با صرف مؤونه اندک، نظیر مراجعه به نسخه و امعان دقت و تأمل، قابل تشخیص و رفع است! همان گونه که در بخش شواهد منعکس خواهد شد، این عنوان رتبه اول فراوانی را میان کاستی ها به خود اختصاص داده است.

(ب) عدم مقابله دقیق بین دو نسخه موجود^۴

در رتبه پسین، سبب دیگری که در رخداد این اشتباهات سهم قابل توجهی دارد، عدم مقابله دقیق دو نسخه موجود معرفی شده از سوی محقق است.^۵ مقابله نسخ موجود یک اثر نیز از دیگر ارکان اساسی تحقیق به شمار می رود. درباره منهج اول عباقت، نیاز به آن مبرم تر و حاجت به آن شدیدتر است؛ چراکه از یک سو نسخه مسوده که به خط جناب علامه است، در مواردی ناخواناست؛ از سوی دیگر نسخه مبایضه که پاکیزه تر از مسوده است، مشتمل بر اغلاط فراوان نوشتاری است. اینک در مقدمه تحقیق گفته شده است:

۳. این بیت برگرفته از منهج اول عباقت است (بنگرید به نسخه مبایضه: ۱۶۸ ب).

۴. مشخصات دو نسخه چنین است:

نسخه مسوده: این نسخه به خط جناب علامه میرحامد حسین رضوان الله تعالی علیه نگارش یافته و تصویر آن به شماره ۲۴۴۴ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی موجود است.

نسخه مبایضه: این نسخه به خط کاتبی ناشناس نگارش یافته و تصویر آن به شماره ۵۱۵۹۲ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی موجود است.

۵. محقق در مقدمه تحقیق (ج اول، ص ۲۲۹ و ۲۳۰) به دستیاب شدن دو نسخه اشاره کرده است.

«با توجه به کاملتر بودن این نسخه و تصحیح علامه، این نسخه به عنوان نسخه اصل، مبنای تحقیق قرار گرفت».^۶ دفاع شدنی نیست؛ با این توضیح:

هریک از دو نسخه به جهتی بردیگری رجحان دارد؛ متن پاکیزه و خط خوش نسخه مبینه، نیز درج کامل نقل قول‌ها در آن از مرجحات این نسخه است. همچنین بازخوانی آن توسط علامه و درج اصلاحات و افزوده‌های ایشان در متن و حواشی آن، از دیگر مرجحات آن به شمار می‌آید. اما چنانچه پیش‌تر ذکر شد و در ادامه خواهد آمد^۷ این نسخه توسط ناسخ‌ناشناس و کم‌آشنا به متون علمی نگارش یافته است. همین امر زمینه رخداد برخی اشتباهات نوشتاری در فرایند تبیض گردیده است. برخی از این اشتباهات با وجود بازخوانی و تصحیح آن توسط علامه، در نسخه موجود باقی مانده است.

از سوی دیگر، گرچه متن نسخه مسوده به پاکیزگی مبینه نیست، متن استوار آن که به خامه جناب علامه نگارش یافته است، مرجع قابل اتکایی برای رفع اشتباهات نسخه مبینه است.

براین اساس اتخاذ این رویه و قرارداد نسخه مبینه به عنوان نسخه اصل و ترک مقابله آن با مسوده، به ویژه در مبهمات و غوامض، به هیچ‌روی صحیح نیست؛ نیز اساساً همین امر سبب بروز بسیاری از اشتباهات در تحقیق شده است.

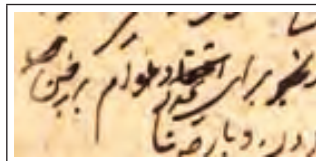
بنابراین راه صواب استفاده از هر دو نسخه است؛ زیرا در این حالت مزیت هر کدام بردیگری

۱۰۶: ۲۳۰.

۷. برای نمونه یک شاهد ذکر می‌شود: در ص ۱۴۰ ب از نسخه مبینه آمده است: «سبحان الله! خود سرقت شنیع نمودن و سعی نامشکور کابلی را باطل ساختن و آن را در حجب اختفا افکندن، و برای تخدیع و عوام بر چنین شنبه که موجب فضیحت آخرت و دنیا است، اقدام کردن و باز به کمال ثبات جاش از راه غفول و بی‌تدبری نسبت سرقت به اهل حق نمودن».

متن مبینه دو اشکال دارد: نخست مهمل بودن عبارت «تخدیع و عوام»، دیگر ناقص بودن مجموع فراز. با مراجعه به نسخه مسوده (صفحه ۲۶۴ الف) روشن می‌شود «تخدیع عوام» صحیح است. و علت رخداد اشتباه در نسخه مبینه آن است که علامه در نسخه مسوده واژه «اعتقاد» را قلم زده و واژه «تخدیع» را جایگزین آن نموده‌اند. اما حرف «د» از واژه «اعتقاد» به درستی قلم‌گیری نشده و باقی مانده است. ناسخ کم‌آشنا به متون علمی بدون توجه به ناسازگاری معنا، «د» را «و» خوانده و آن را بعد از «تخدیع» درج نموده است!

پیوست: تصویر مسوده:



نیز با مراجعه به همان صفحه از نسخه مسوده روشن می‌شود ناسخ فراز «طرفه ماجرا است که در بیان نمی‌گنجد» را به مبینه نیفزوده است. با اضافه آن به متن مبینه اشکال دوم آن نیز رفع می‌شود.

جبران کاستی‌های نسخه‌دیگر خواهد بود؛ از این رو با مقابله‌متن تحقیق با هر دو نسخه می‌توان ایرادهای تحقیق را به حداقل رسانید.

ج) عدم مقابله‌دقیق بسیاری از نقل قول‌ها با مصادر

یکی از اساسی‌ترین شئون تحقیق یک اثر، تخریح منقولات و مقابله‌اما با مصدر است. گرچه اتقان و تحکیم مستندات را می‌توان از عمده‌فوائد تخریح مصادر برشمرد، درمثل این تحقیق که هر دو نسخه موجودش مخطوط است، حاجت به آن بسیار محسوس تر جلوه می‌کند. مقابله‌دقیق با مصادر عنصری است که محقق به کمک آن می‌تواند غبار ابهام را از متن مخطوط و گاهی مغلوط بزدايد. در این تحقیق نیز اگر مقابله با مصدر با دقت و به طور کامل صورت می‌پذیرفت، بسیاری از اشتباهات خوانش متن، خود به خود رفع می‌شد.

د) عدم رعایت امانت در انعکاس متن نسخه: افزوده‌ها و گاهیده‌ها

افزوده‌ها

در فرایند تحقیق سزاوار است محقق در موارد ضرور به هدف یاری خواننده در خوانش عبارات و نیز رسیدن راحت‌تر به مقصود مؤلف، اضافاتی را بر متن بیفزاید. به طور قطع در اضافه این افزوده‌ها باید‌ها و نبایدهایی وجود دارد که به دورکن آن اشاره می‌شود:

رکن اول: اصلی‌ترین رکن در افزوده‌ها قرار داد علامت و نشانه‌ای است که مایه تمییز آن از عبارات مؤلف در نسخه باشد. این رکن که به نوعی پاس داشت حق مؤلف و رعایت شرط امانت در انتقال اثر است، در این تحقیق در موارد قابل ملاحظه‌ای رعایت نشده است!

رکن دوم: در وهله بعد سزاوار است این اضافات در مواردی صورت گیرد که افزودن آن به متن به گونه‌ای در دستگیری و مساعدت خواننده در رسیدن به مراد مؤلف ضرور باشد. وانگهی قید «ضرور» نیز بسته به اثر و لحاظ مخاطب آن، معنایی متفاوت را به خود می‌گیرد. روشن است در اثری چون عبقات که طیف فرهیخته‌ای از اهل تحقیق را مخاطب قرار می‌دهد، پهنه «ضرور» محدودتر خواهد بود؛ از این رو افزوده‌هایی که از قبیل توضیحات و اضحات اند، بیش از یار بودن، باراند و مایه ملال و به نوعی توهین به ساحت خواننده و نگارنده متن!

هرچند تحریر عبارات و تلخیص مطولات و شرح غوامض یک اثر به گونه‌ای که عامه مخاطبان استفاده برند بسیار مفید است و در مواردی لازم، این امور شأنی غیر از شأن تحقیق اند.

شگفت آنکه در این تحقیق، واژگان و فرازهای دشواری که نیاز به شرح و تفصیل و توضیح دارند، رها شده‌اند؛ اما توضیحات و اضحاتی که بر کسی پوشیده نیست، از سوی محقق به متن افزون شده‌اند!

کاهیده‌ها

در مواردی نیز سزاوار است زوایدی که خارج از حیطه اثر محقق به شمار می‌آید، از تحقیق حذف شود.

در این تحقیق در مواردی فرازی از نسخه از اساس حذف شده است که از قضا در پاره‌ای موارد از ارکان کلام بوده‌اند! در این موارد قویاً احتمال می‌رود محقق به برداشت نادرست از متن و در نیافتن مراد ماتن، به هدف ارائه متنی مصحح، بخشی از عبارت ایشان را حذف نموده است!

ه) نبود مقدمه تحقیق

یکی دیگر از کاستی‌های این تحقیق، نبود مقدمه‌ای جامع که مشتمل بر توضیح درباره خصوصیات نسخه و دستور کار محقق در فرایند تحقیق است. انعکاس اموری از قبیل شیوه تعامل با دو نسخه، شیوه مقابله با مصادر، شیوه تخریح لغات مشکل، تبیین علایم اختصاری استفاده شده در تحقیق و اموری از این قبیل، به غایت بایسته است. خواننده با بهره‌گیری از این مقدمه متوجه مقصود محقق از درج علایمی چون «()»، «[]»، «< و...» که در تحقیق استفاده شده است، می‌گردد.

و) اشتباهات ادبی

از دیگر کاستی‌های که کمابیش در این تحقیق نمود یافته است، برخی اشتباهات ادبی است. برخی از این اشتباهات مربوط به لغات فارسی است و برخی نیز مربوط به لغات عربی. افزون بر آنچه میان شواهد ذکر می‌شود، مصادیقی از این اشتباهات در انتهای تحقیق از نظر خواهد گذشت.

مصادیق و شواهد

عمده قضاوت‌های پیشین که درباره این تحقیق روادانسته شد، تا کنون تنها رنگ ادعا داشته است؛ از این رو لازم است برای اثبات وقوع کاستی‌های شمرده شده در تحقیق و نیز برای تطبیق آنچه از بایسته‌های تصحیح و تحقیق صحیح گفته شد با نمونه‌های عینی، در این بخش از نگاشته شواهدی اقامه شود که ادعاهای پیشین را گواه باشد و در رهگذر رفع اشکالات مطرح شده، فوایدی عاید مخاطب علاقمند به امر تصحیح گرداند.

در ادامه ابتدا ۲۵ شاهد را بیان می‌کنیم و به تفصیل به تبیین اشکالات مربوط می‌پردازیم؛ در هر شاهد ابتدا عنوان یا عناوین اشکالات موجود را ذکر می‌کنیم و پس از درج تصویر تحقیق، به بیان اشتباهات آن می‌پردازیم و در انتها تصویر نسخه‌ها پیوست خواهد شد. پس از آن به اختصار به چهل شاهد دیگر اشاره خواهیم نمود. در این موارد به دلیل اختصار تصویر تحقیق و نسخه‌ها ذکر نخواهد شد و تنها شرح مختصری از اشکالات ارائه خواهد شد.

شاهد اول: خوانش غلط نسخه، سوءفهم متن تحقیق و افزوده‌های ناروا

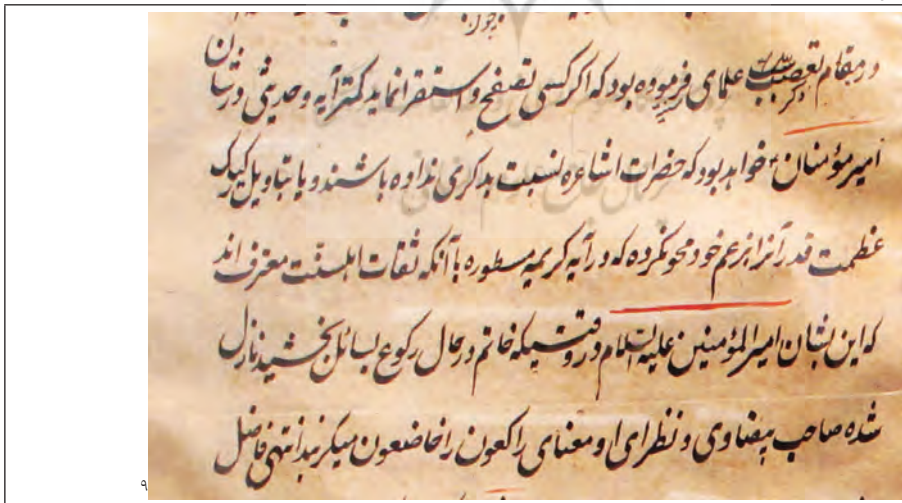
«اگر کسی تصفح و استقرا نماید کمتر آیه و حدیثی در شأن امیرمؤمنان علیه السلام خواهد بود که حضرات اشاعره نسبت بدگری نداده باشند، و یا به تأویل رکیک عظمت قدر آن را به زعم خود محو نکرده، [لذاست] که در آیه کریمه مسطوره با آنکه ثقات اهل سنت معترف‌اند که این [آیه] به شأن امیرالمؤمنین علیه السلام - در وقتی که خاتم در حال رکوع به سائل بخشید نازل شده - صاحب بیضاوی و نظرای او معنای «رَاخِعُونَ» را خاضعون می‌گیرند.»^۸ انتهی.

۸

نقد: مهمل و بی‌معنابودن فراز «حضرات اشاعره نسبت بدگری نداده باشند» برهرخواننده‌ای آشکاراست. بادریغ با درج سکون و ضمه در ضبط «بدگری» و اضافه کردن «لذاست»^۹ برای این اشتباه اصرار ورزیده شده است!

ریشه این اشتباه را می‌توان در خوانش غلط واژه «بدگری» که در رسم الخط امروزی به صورت «به دگری» نگارش می‌شود، یافت. گرچه این واژه در نسخه به صورت «بدگری» آمده است، آشنایی با رسم الخط کاتب و نیز مساعدت مفهوم فراز سبب تعیین خوانش «بدگری» می‌گردد. براین اساس متن نسخه استوار است و نه تنها نیازی به زیاده «لذاست»^{۱۰} نیست، بلکه اضافه آن موجب بُعد مخاطب از مقصود علامه می‌شود.

پیوست:



۹

شاهد دوم: خوانش غلط نسخه، عدم مقابلهٔ نسخ موجود

گرداند او را و آل او را به صلوات براو و برایشان، پس دعای صلوات بر خود از پروردگار خود مستجاب باشد و برای همین در کیفیت صلوات فرستادن به امور مأمور است به قوله تعالی: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»، به این طریق مرفوع کرد که آن را نیز شریک خود کرده، و منشأ این شریک گردانیدن چیزی است که مقدم شد از مشارکت ایشان با او در تطهیر مستفاد از آیه کریمه، و برای همین دعا نکرد مگر بعد نزول آیه مذکوره، كما یرشد الیه ما سبق.

نقد: روشن است که دو فراز «کیفیت صلوات فرستادن به امور که مأمور است به قوله تعالی...» و «به این طریق مرفوع کرد که آن را نیز شریک خود کرده» خالی از خلل نیست. با مراجعه به نسخهٔ مسووده و نیز مصدر روشن شد که این دو فراز چنین درج شده اند: «کیفیت صلوات فرستادن به او که مأمور است به قوله تعالی...» و «به این طریق مرفوع کرد که آل را نیز شریک خود کرده».

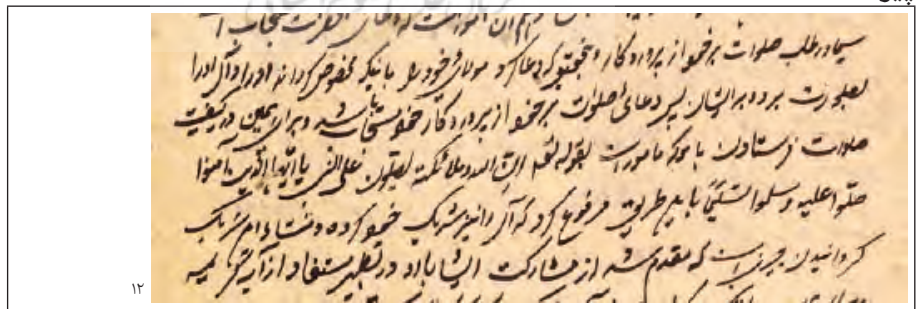
محقق محترم به اشتباه «به او که» را «به امور که» و «آل» را «آن» خوانده اند!

این اشتباه در صفحهٔ بعد نیز تکرار شده است:

«یازدهم آن امور آن که: به درستی که جمع نمودن آن حضرت ایشان را با خود در این تطهیر کامل، و آنچه ناشی شد از آن تطهیر از صلوات فرستادن هر دو برایشان و مانند آن مقتضی الحاق ایشان است با نفس شریف خود»

با دقت در خوانش نسخه روشن می‌شود به جای «صلوات فرستادن هر دو برایشان»، «صلوات فرستادن براو و برایشان» آمده است.

پیوست:



شاهد سوّم: خوانش غلط نسخه، عدم فهم متن تحقیق، عدم مقابله نسخه موجود، ارائه متنی مهمل

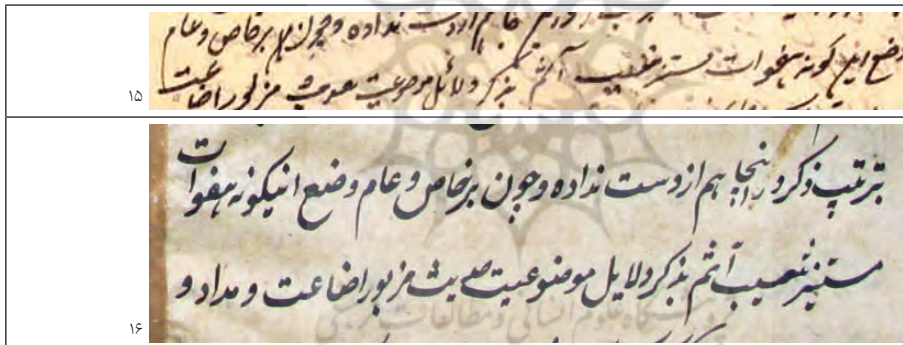
ترتیب خلافت را به ترتیب ذکر در اینجا هم از دست نداده، و چون بر خاص و عام، وضع این گونه هفوات مستنیر، تنصیب آثم به ذکر دلایل موضوعیت حدیث مزبور، اضاعت، ومداد و قرطاس روانی دارم.»^{۱۳} انتهى.

۱۳

نقد: درک مهمل و بی ربط بودن فراز «وضع این گونه هفوات مستنیر، تنصیب آثم به ذکر» نیاز به درنگ و تأمل ندارد. با رجوع به دو نسخه و دقت در خوانش آن درمی یابیم فرازی فخیم و استوار با بی توجهی و سهل انگاری محقق این گونه مهمل و بی ربط منعکس شده است! متن مصحح در نظر ما چنین است:

و چون بر خاص و عام، وضع این گونه هفوات مستنیر نیست، آثم به ذکر دلایل موضوعیت حدیث مزبور، اضاعت^{۱۴} مداد و قرطاس روانی دارم، انتهى.

پیوست:



۱۵

۱۶

۲۶۰:۲۰۱۳

۱۴. در مسووده و مبیضه «و» زیاده آمده است، ما متن را بر اساس سیاق اصلاح نمودیم.

۱۵. مسووده ۲۸۸ الف.

۱۶. مبیضه ۱۸۰ الف.

آینه پژوهش ۲۰۲
سال ۳۴، شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۲

۳۱۲

شاهد چهارم: خوانش غلط نسخه، عدم فهم متن تحقیق و عدم مقابله نسخ موجود، ارائه متنی مهمل

جواب دوّم چنین داده اند که: سلّمنا دخوله في أهل البيت في هذه الآية أيضاً، لیکن إرادة "إنّما" و "أهل" هي مطهرون من الذنوب تطهير جماعة بعضهم طاهر وبعضهم غير طاهر معقول؛ إذ متعلق التطهير يكون غير الطاهر فلا يلزم تحصيل الحاصل. إنّ إرادة الكلّ المجموعي ليس بمناف تطهير بعض منه فلا يلزم محذور؛ لأنّ الكلّ المجموعي إذا كان موضوعاً كانت القضية في حكم الشخصية كما تقرر في محله، و يرتفع الناقض اختلاف الكلّ والجزء كما في المثال الدائر على ألسنة الطلبة: "الزنجي أسود" أي بعضه والزنجي ليس بأسود أي كلّ، وههنا كذلك؛ لأنّ عدم عصمة الكلّ المجموعي يصدق بانتفاء عصمة بعض أجزاءه ولا يلزم عدم عصمة أجزاءه حتّى يلزم المحال. انتهى. ۱۷

نقد: چند اشکال به این بند وارد است:

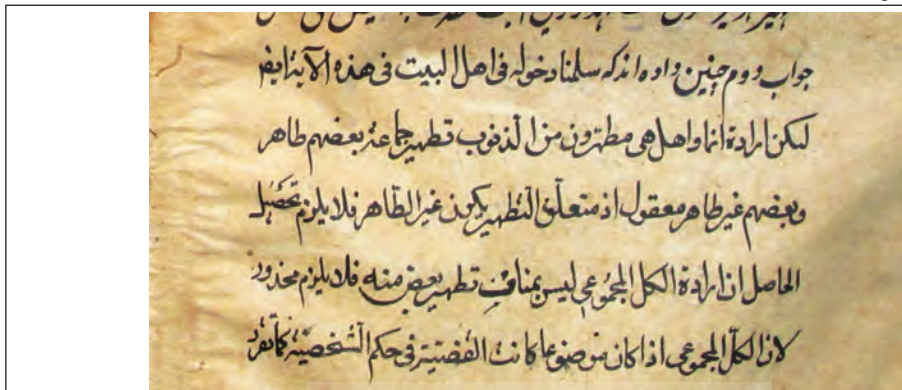
۱. فراز «سلّمنا دخوله في أهل البيت في هذه الآية أيضاً، لیکن إرادة "إنّما" و "أهل" هي مطهرون من الذنوب تطهير جماعة بعضهم طاهر وبعضهم غير طاهر معقول» که به عنوان متن مصحّح ارائه شده، مهمل است و معنای صحیحی ندارد! متن مصحّح چنین است: «سلّمنا دخوله في أهل البيت في هذه الآية أيضاً، لیکن إرادة جماعة بعضهم طاهر وبعضهم غير طاهر معقول».

توضیح آنکه: همان طور که از واریسی دو نسخه مسوّد و مبیّضه روشن می شود، ناسخ مبیّضه به اشتباه فراز «إنّما و أهل هي مطهرون من الذنوب» را از حاشیه مسووده به متن افزوده است و محقق بدون در نظر گرفتن آنکه ادخال این فراز معنای عبارت را مهمل می کند، نیز بدون توجه به نسخه مسووده، این فراز را بعینه در متن مصحّح درج کرده اند! ۱۸

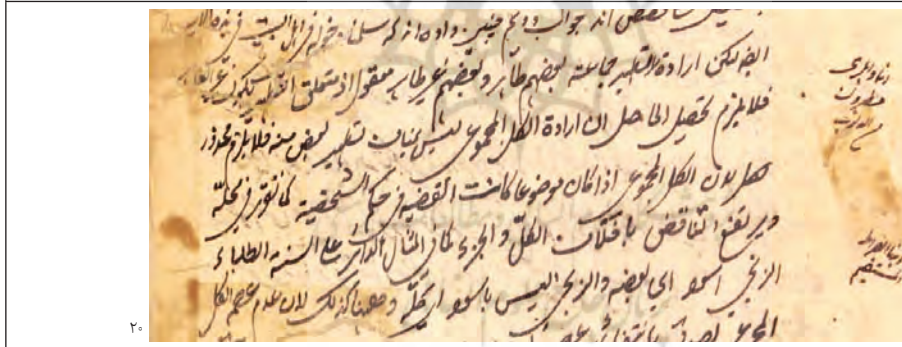
۲. فراز مهمل و بی ربط «یرتفع الناقض اختلاف الكلّ والجزء» به عنوان متن مصحّح ارائه شده است! عجیب است که مهمل و بی معنا بودن این فراز، محقق ارجمند را و انداشته است یک بار دیگر نسخه را به دقت مطالعه کنند! شاید هم به نسخه مبیّضه رجوع کرده اند و دیده اند در آن «یرفع الناقض باختلاف» وجود دارد و چون باز از حلّ گره موجود در عبارت بازمانده اند، به تصرّف در نسخه و حذف «باء» مبادرت ورزیده اند! وانگهی حتی با این روش ناصواب و تصرّف در متن نسخه، باز هم سعادت دست یابی به یک متن منسجم و دارای معنای محصل حاصل نشده است! راه حلّ صحیح، بررسی دقیق دو نسخه موجود است، نه بسنده کردن به یک نسخه و تسرّع در تصرّف بی مورد در متن نسخه، آن هم بدون درج اماره بر تصرّف محقق در متن نسخه! در نسخه مسووده به

جای «الناقض» «التناقض» درج شده و آشکار است که در این حالت، متن معنای منسجم و مرتبطی دارد: «یرتفع التناقض باختلاف الكلّ والجزء» و نیازی به دستبرد و تغییر در عبارت نسخه نیست.

پیوست:



۱۹



۲۰

شاهد پنجم: خوانش غلط نسخه، ارائه متن مغلوپ به عنوان متن مصحح

پس حقیقت این است که مکنون خاطر وقت متأثرشان هدم اساس دین، و قلع بنای شرع مبین، و توجیه مطاعن عظیمه، و مثال فحیمه به جناب سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم و دیگر انبیاء سالفین و ائمه راشدین و صلحای زاهدین و علمای سابقین است. می خواهند که دین و اسلام و ایمان راته و بالا سازند، و به

۲۱

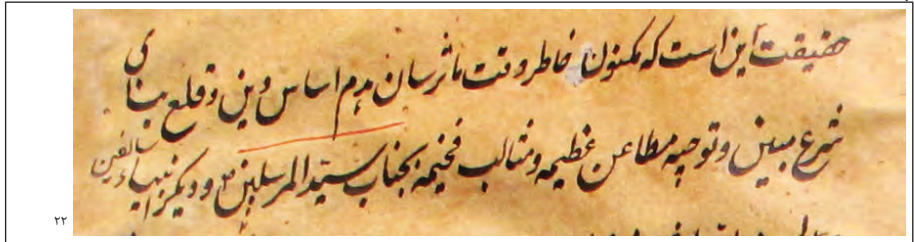
۱۹. مبیضه ۱۱۴ الف و ب.

۲۰. مسوده ۲۴۰ الف.

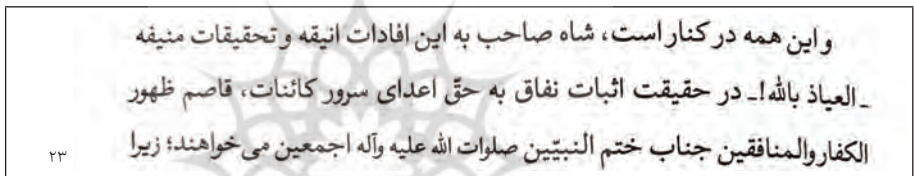
۱۱۴:۲.۲۱

نقد: اشکال در جای‌گذاری عبارت نامأنوس و مهممل «وقت مآثر» به جای عبارت صحیح «دقت مآثر» است! این اشتباه ناشی از خوانش غلط نسخه و آشنایی نداشتن با ادبیات مرحوم علامه است. همین ترکیب و امثال آن - چون «ضمائر فطنت مآثر»، «خواطر خبرت مآثر» - در ادبیات جناب علامه و نیز مدرسه لکهنو بسیار پرتکرار است.

پیوست:

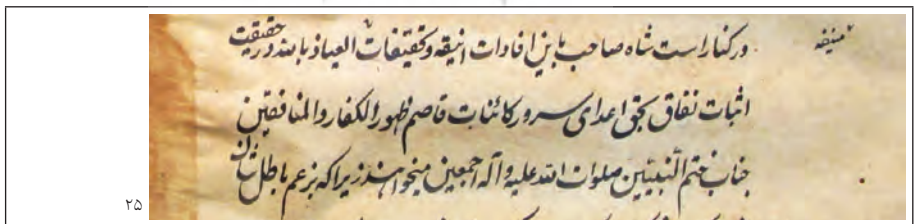


شاهد ششم: خوانش غلط نسخه، عدم مقابله نسخ موجود



نقد: جای آن است که از محقق پرسیده شود: چه کسی اثبات نفاق در حق اعدای پیامبر اکرم (ص) کرده است؟! و اساساً چه عیبی دارد که نفاق دشمنان آن حضرت اثبات شود؟! اشگفت آنکه محقق ارجمند که بارها واژه «[آیه]» را بنا بر قاعده «توضیح و اضحات»، پیش از واژه «کریمه» درج کرده اند، در اینجا برای استیناس و دفع استیحا ش مخاطب فکری نکرده اند! با توجه به نسخه مسوده^{۲۴} روشن می‌شود «حق اعدای سرور کائنات» نادرست و «حق اعلا ی سرور کائنات» صحیح است.

پیوست:

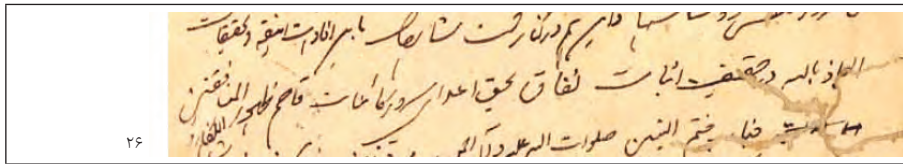


۲۲. مبیضه ۱۱۵. ب.

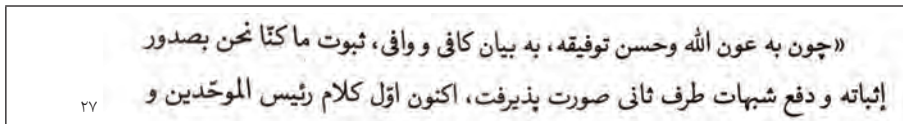
۲۳. ۲: ۱۱۵.

۲۴. یکی دیگر از شواهد کم‌سواد ی ناسخ مبیضه آن است که در آن به صورت «اعدای» درج گردیده است.

۲۵. مبیضه ۱۱۶ الف.

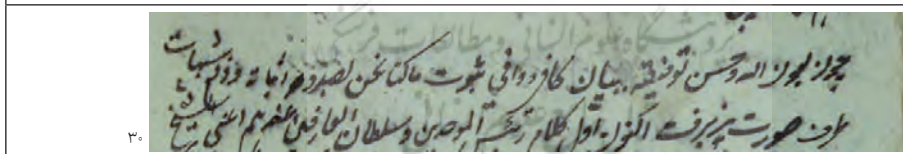
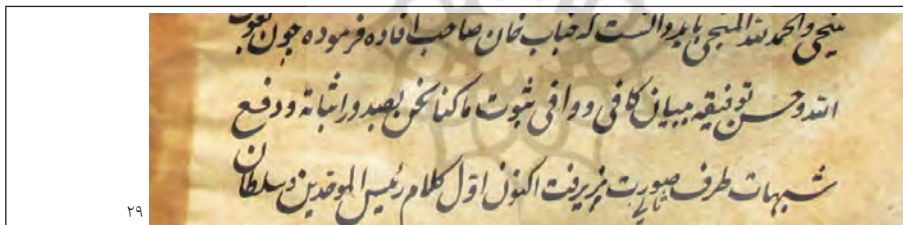


شاهد هفتم: خوانش غلط نسخه، عدم مقابلهٔ نسخ موجود



نقد: مشکل در فراز «ماکتا نحن بصدور اثباته» است. گرچه مبیّضه مساعد با «صدور» است، با مراجعه به مسوّده درمی یابیم در آن خط خوردگی وجود دارد که سبب شده است کاتب مبیّضه که شواهدی بر عدم دانشمندی او موجود است - «صدد» را «صدور» بخواند و این فراز را به غلط تبییض کند. از شئون مهمی که مصحح متن برعهده دارد، پالایش متن مصحح از عناصر دخیله ای است که خواسته یا ناخواسته به متن افزوده شده و ارتباطی به مؤلف و مؤلف ندارد.^{۲۸}

پیوست:



۲۶. مسوّده ۲۴۱ ب.

۲۷. ۲: ۱۳۲.

۲۸. این بخش نیز شاهدی بر کم آشنایی ناسخ با متون علمی است.

۲۹. مبیّضه ۱۲۴ الف.

۳۰. مسوّده ۲۵۰ ب.

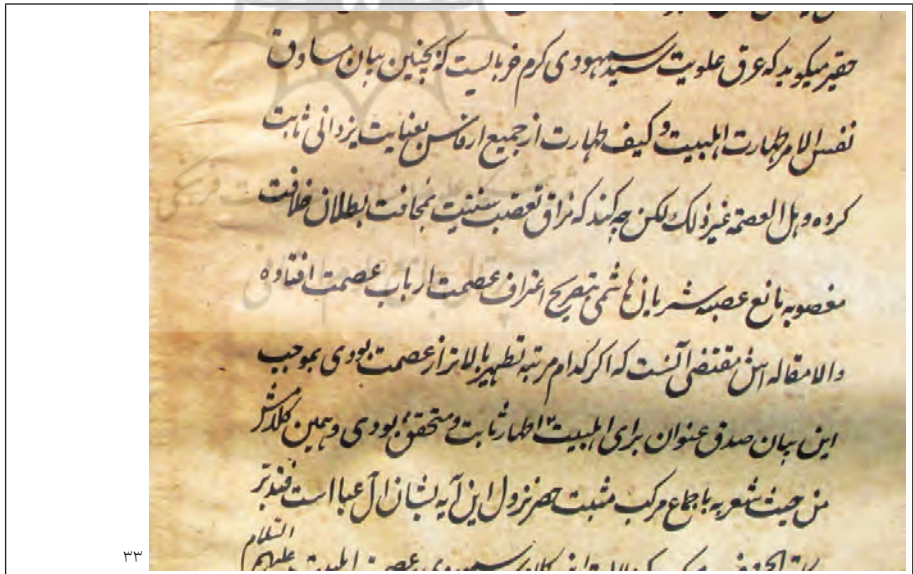
شاهد هشتم: خوانش غلط نسخه، عدم مقابلهٔ نسخ موجود و عدم مقابله با مصدر

و فقیر حقیر^{۳۱} می‌گوید که: عَزَّوَجَلَّتْ سَیِّدِ سَمُودِی گِرمِ ضَرَبانِ اسْتِ که بَه
چَنینِ بَیانِ مَساوِقِ نَفسِ الأَمْرِ طَهارةِ اهلِ بَیتِ و کَیفِ طَهارةِ از جَمیعِ ارجاسِ بَه
عَنایتِ یَزَدانیِ ثابِتِ کُردَه، و هَلِ العَصمةِ غَیرِ ذلِکِ؟ لَکِنِ چَه کُندِ که مَذاقِ تَعَصُّبِ
سَنیتِ بَه مَخافتِ بَطْلانِ خِلافَتِ مَغْضوبِ، مانعِ عَصَبِ شَرِیانِ هاشِمیِ بَه تَصْرِیحِ
اعترافِ [بِه] عَصمتِ اربابِ عَصمتِ افتادَه، و اِلاّ مَقالَه‌اشِ مَقْتَضیِ آنِ اسْتِ که اِگر
کُدامِ مَرتَبَهِ تَطْهِیرِ بِالْاِترازِ عَصمتِ بُوَدیِ بَه مَوجِبِ اَینِ بَیانِ صَدقِ عَنوانِ بَرایِ اهلِ
بَیتِ اطْهارِ ثابِتِ و مَتَحَقِّقِ بُوَدیِ؟ و هَمینِ کَلامِشِ مَن حَیثِ شَعْرَبَهِ بَه اِجماعِ مَرگَبِ،
مُثَبِتِ حَصْرِ نَزولِ اَینِ آیَهِ بَه شَأْنِ آلِ عِبا اسْتِ فَتَدِیرُ.^{۳۲}

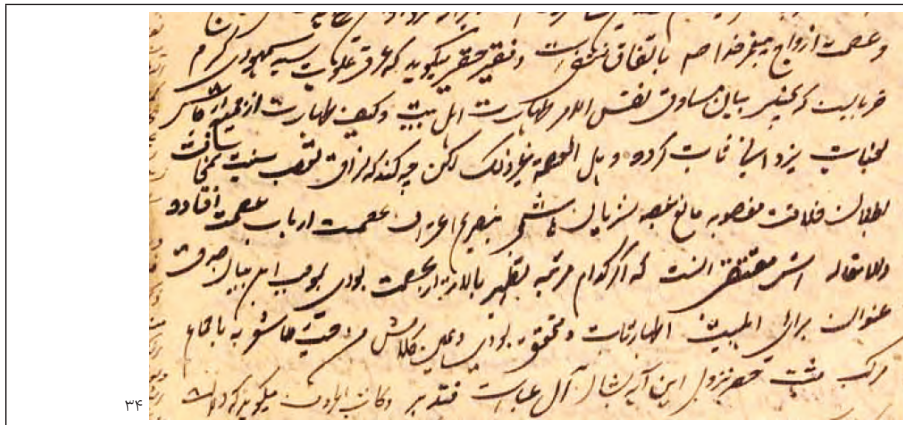
۳۱

نقد: متن ارائه شده دارای ابهامات فراوانی است. با مراجعه به نسخهٔ مسوده و مصدر روشن می‌شود «مذاق» و «حیث شعربه» که در میثزه آمده است، غلط است و «لِزاق» و «حیث ما شَعَر به» صحیح است! نیز با مراجعه به مصدر مشخص می‌شود «عصبه» نادرست است و صحیح «میثزه»^{۳۲} است. با اصلاح این موارد، اشکال مهمل بودن متن نیز رفع می‌شود.

پیوست:



۳۳



شاهد نهم: خوانش غلط نسخه، عدم مقابلهٔ نسخ موجود

وربماً اینکه: تصریح کرده به اینکه این تطهیر چنانست که تخلّی احاطه به درک نهایت آن نمی‌توانند، وهل هذا إلا عين العصمة أو ما فوقها إن أمكن؟ چه محض عدالت چنین امری است که احاطه به ادراک نهایت آن نتوان نمود، فقد ثبت العصمة بغير تكلف و بطل مزعومات أهل التعسف من قصر دلالتة على محض العدالة أو أدون منها كما يزعمه الرشيد من غاية الزيف والضلالة.

وخامساً: ثبوت تعظیم و تكبير تطهیر هم مفید عصمت است و مبطل توهم ناجتد رشید، فإنه أمریعم سائر العصاة والجناة من أهل الإسلام حيث يحظ عنهم الذنوب بشفاعته سيد الأنام عليه وآله آلاف التحية والسلام.

وسادساً: ففیما ذكره من دلالة النكرة على الاستغراق غنية عن التوجه إلى ردّه هفوات أهل النفاق وإبطال ترهات أهل الشقاق، فإنّ الحق ظهر ظهوراً وسفر الصدق سفوداً.^۱

نقد: اشکالات این بخش از این قرار است:

۱. فراز «چه محض عدالت چنین امری است که احاطه به ادراک نهایت آن نتوان نمود» که بعینه در مبیّضه آمده است، به لحاظ ساختار جایگاه درستی در استدلال ندارد. با مراجعه به نسخهٔ مسووده و خوانش دقیق حاشیهٔ آن، به روشنی ثابت می‌شود واژهٔ «نه» پیش از «چنین» درج شده و این فراز چنین آمده است: «چه محض عدالت، نه چنین امری است که احاطه به ادراک نهایت آن نتوان

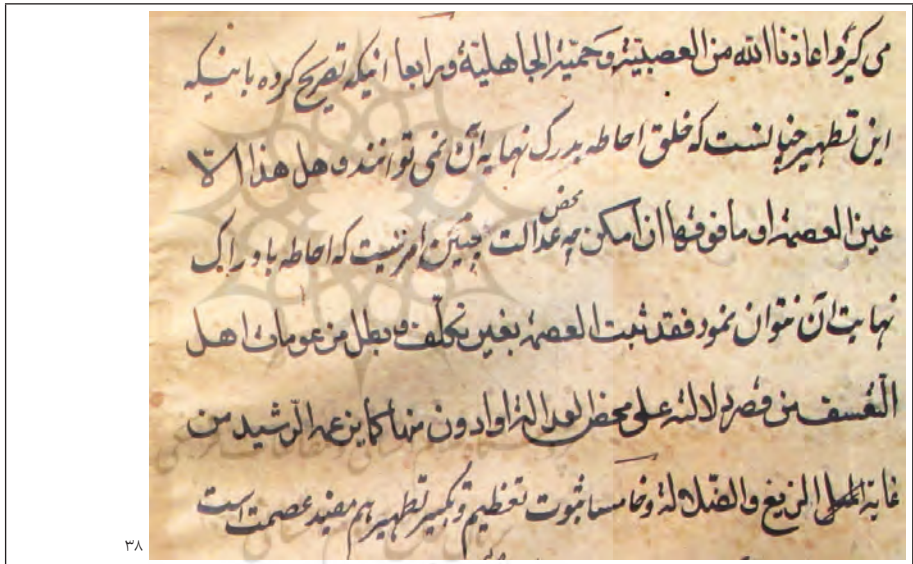
نمود؛ در این حالت معنا به لحاظ ساختار استدلال به جا و مرتبط است.^{۳۶}

ریشهٔ بروز این اشکال نیز در کم‌دقتی در خوانش متن نسخه و عدم مقابلهٔ دو نسخهٔ موجود است.

۲. عبارت «سفر الصدق سفوداً» نادرست و صحیح «سفر الصدق سفوراً» است. دلیل ما بر این خوانش مساعدت لغت است. در لسان العرب چنین آمده است: «وَسَفَرَتِ الْمَرْأَةُ وَجْهَهَا إِذَا كَشَفَتِ النِّقَابَ عَنْ وَجْهَيْهَا تَسْفِرُ سَفُورًا».^{۳۷}

اگرچه نسخهٔ مبینه با خوانش «سفوداً» ملائمت دارد، مهمل بودن این واژه و دیگری شیوع تصحیف «راء» و «دال»، بعد از مساعدت لغت با خوانش «سفوراً» تردیدی در آنچه گفته شد باقی نمی‌گذارد.

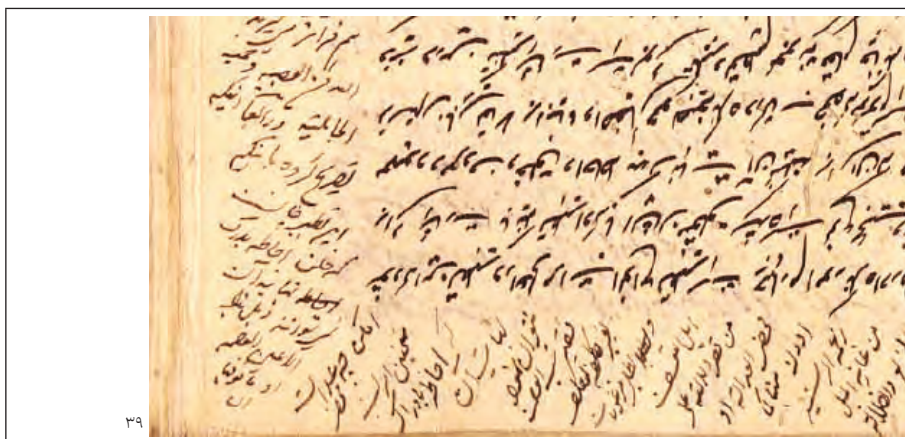
پیوست:



۳۶. یکی از شواهد کم‌آشنا بودن ناسخ به متون علمی همین متن است.

۳۷. لسان العرب، ج ۴، ص ۳۷۰، «سفر».

۳۸. مبینه: ۱۲۸ الف.



شاهد دهم: خوانش غلط نسخه، سوء فهم متن تحقیق و افزوده‌های ناروا

«در تفسیر [آیه] کریمه مذکوره، مفسرین اهل سنت را اقوال عدیده است، و اکثری از آن در تفسیر [ذکر] گردد مگر تفاسیر مبسوط مجتمع. و [در] نزول کریمه مذکوره در شأن امیرالمؤمنین علی مرتضی نیز قولی است که اکثر ثقات به طرف آن رفته و بیضای هم آن را ذکر نموده، حیث قال: «وقیل: هو حال مخصوصه به: (يُؤْتُونَ)»^{۴۰}

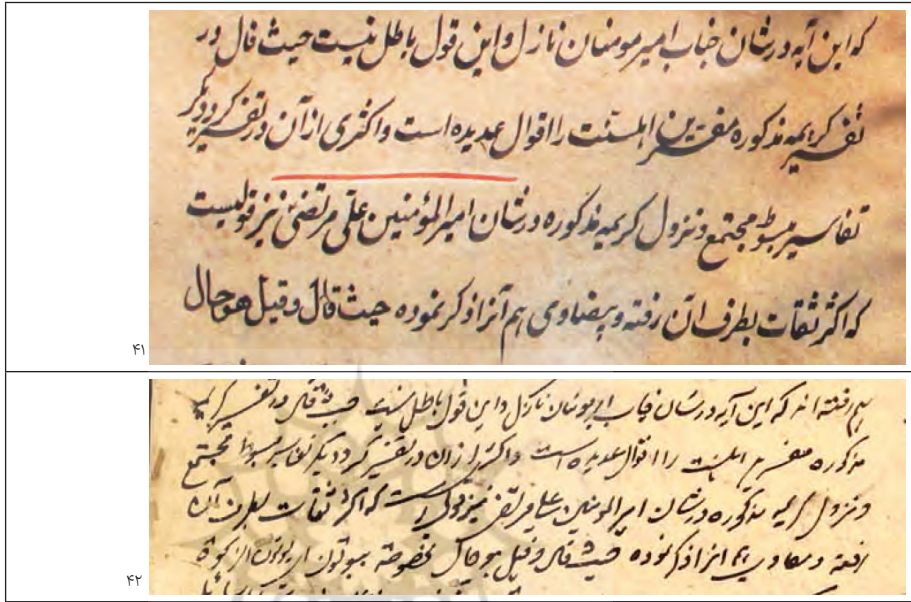
نقد: در این مورد نیز سوء برداشت از متن نسخه سبب شده است حتی پس از تلاش محقق ارجمند در درج اضافات بی مورد، متن ارائه شده بی ارتباط با مقصود مؤلف باشد. روشن است که «ذکر شدن اکثر اقوال در تفسیر مگر تفاسیر مبسوط مجتمع» نمی تواند نقشی در استدلال جناب علامه داشته باشد!

گره‌گشاهی از این مشکل با رجوع به نسخه که قدم اول و جزء مقوم تحقیق و تصحیح اصولی یک اثر باشد، امکان پذیر است. دقت در خوانش نسخه به همراه سبقت انس با ادبیات مدرسه لکهنو و فارسی‌زبانان شبه قاره هندوستان گشاینده مشکل متن تحقیق است. خوانش صحیح نسخه چنین است: «اکثری از آن در تفسیر کبیر و دیگر تفاسیر مبسوط مجتمع. و نزول کریمه مذکوره در شأن امیرالمؤمنین علی مرتضی نیز قولی است». برای اساس متن در نهایت استواری و وزانت است و نیازی به تجسم اضافه ناروا و ناصواب واژه‌های «[ذکر]» و «[در]» نیست. تقابل فراز «دیگر تفاسیر مبسوط» با واژه قبل، قرینه روشنی برای تشخیص «تفسیر کبیر» است.

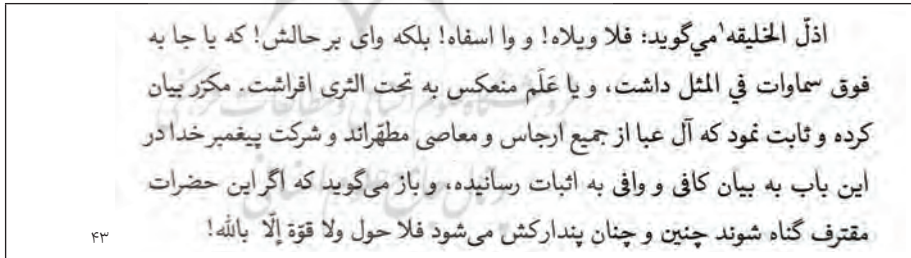
هرچند نیل به خوانش «کبیر» کمی دشوار است و توقع آن دور از انصاف، دست نبردن در متن

نسخه و افزودن «کذا» در مواردی که نسخه نامفهوم بوده، کمترین توقع است، به ویژه آنکه پس از دستبرد در عبارت نسخه، کماکان متن ارائه شده مهمل و مضطرب است.

پیوست:



شاهد یازدهم: خوانش غلط نسخه، عدم مقابله با مصدر



نقد: اشکالات این فراز بدین شرح است:

۱. «اذل الخلیقة» کلام خان صاحب دانسته شده است. صحیح آن است که این عبارت خود علامه است. این ادعا با رجوع به الوجیزه خان صاحب اثبات شدنی است. ۴۴

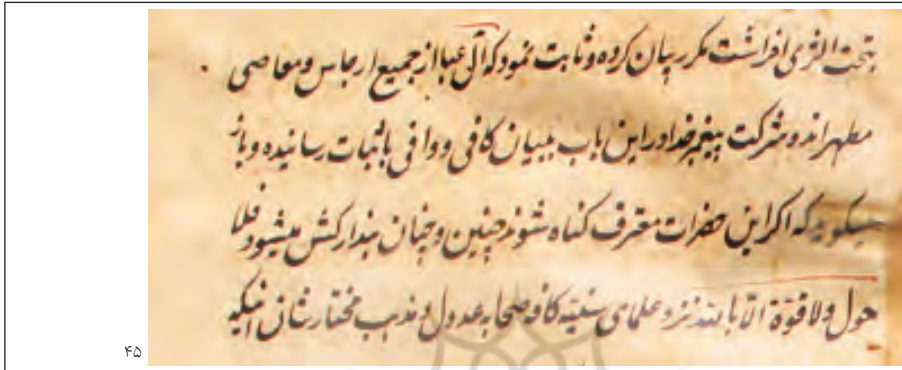
۴۱. مبیّضه: ۳۳ ب.

۴۲. مسووده: ۱۹۰ الف.

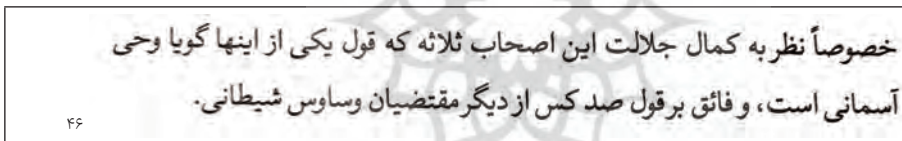
۴۳. ۲: ۱۵۲.

۴۴. الوجیزه فی اصول الدین (الطبعة الحجرية)، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

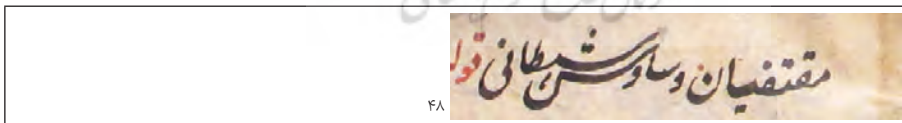
۲. واژه نامأنوس و مهممل «پندارکش» اشکال دیگر این فراز است! این واژه در مسووده به صورت «بندارکش» درج شده است که آن نیز معنای محضی ندارد! با رجوع به کلام سمهودی آشکار می‌شود که این فراز ترجمه عبارت «یُرجی أن یتدارک» است و با این توضیح «تدارکش» درست است و «پندارکش» از اساس، مهممل و بی‌معنا! پیوست:



شاهد دوازدهم: خوانش غلط نسخه



آشکار است که «مقتضیان و سواس شیطانی» که معنای متناسبی با مجموع فراز ندارد، نادرست است و برابر خوانش دقیق از دو نسخه «مقتفیان» که به معنای «پیروان و دنبال کنندگان»^{۴۷} است، صحیح است. پیوست:

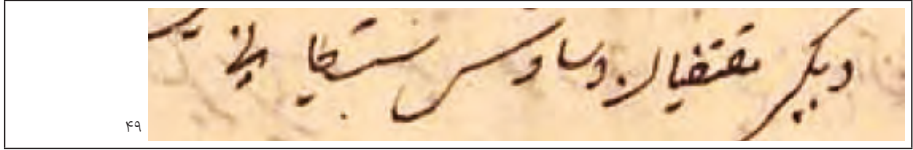


۴۵. مبیّضه ۱۳۵ الف.

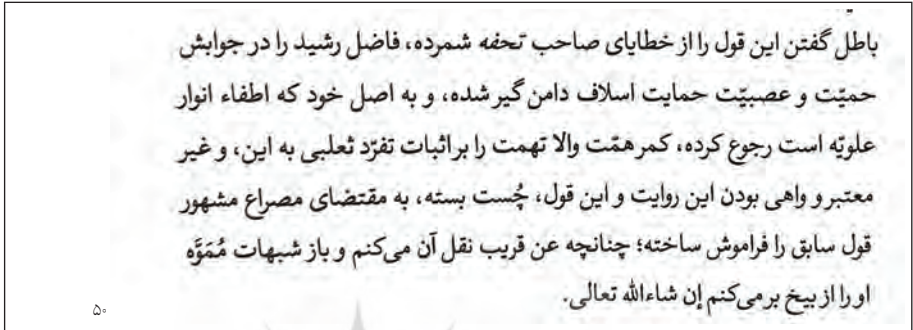
۴۶. ۲: ۲۴۳.

۴۷. مقتفی. [مُت] (ع ص) از عقب درآینده. کسی که پیروی می‌کند دیگری را (لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۳۱۲).

۴۸. مبیّضه ۱۷۴ ب.

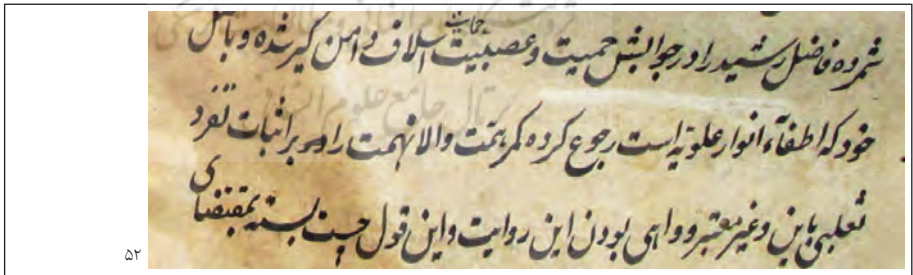


شاهد سیزدهم: خوانش غلط نسخه



نقد: شاهد درواژه «والا تهمت» است که با وجود مهمل بودن، بخشی از متن مصحح ارائه شده است! اما با امعان دقت در خوانش و با استفاده از ارتکاز برخاسته از آشنایی با ادبیات مرحوم علامه درمی یابیم صحیح «والا تهمت» است. صرف نظر از شیوع این نوع ترکیب در کلمات علامه و مدرسه لکهنو- نظیر «والامقام»، «والاقباب» و...، نفس تعبیر «همت والانهمت» در سایر مجلدات عبقات نه بار تکرار شده است. واژه «نهمت» به معنای عزم و اراده است^{۵۱} و ترکیب آن با «والا» معنای مناسب و چسبانی در برابر سایر اجزای جمله ایجاد می کند.

پیوست:



۴۹. مسوده ۲۸۵ الف.

۳۵۸:۱.۵۰.

۵۱. نهمت. [ن م] [ع ا] قصد. میل. آهنگ. عزم. اراده. همت. غایت همت (لغت نامه دهخدا، ج ۱۵، ص

۲۲۹۱۴).

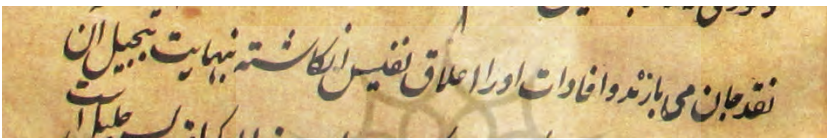
۵۲. میضه ۳۴ الف.

شاهد چهاردهم: خوانش غلط نسخه

و نووی که از اکابر محققین و اعظم متقدمین اهل سنت است و بر حکم او این حضرات نقد جان می‌بازند و افادات او را اخلاق نفیس انگاشته، به نهایت تبجیل آن می‌پردازند، نیز بر افادات ثعلبی اعتماد کرده و او را به وصف امام که لقب بس جلیل است می‌ستایند؛ چنانچه در کتاب تهذیب الأسماء گفته:

۵۳

نقد: مشکل در عبارت «اخلاق نفیس» است. وجود این عبارت در جمله موجب مهمل و بی‌معنا شدن آن شده است. با دقت در خوانش نسخه و آشنایی با ادبیات جناب علامه و لغت عرب درمی‌یابیم «اعلاق نفیس» صحیح است. «اعلاق نفیس» کنایه‌ای است از چیزهای گران بها.^{۵۴} پیوست:



۵۵

شاهد پانزدهم: خوانش غلط نسخه، دستبرد در متن نسخه و افزوده‌های ناروا

هیچ می‌دانی که جناب شاه ولی الله صاحب، ثعلبی را به چه صفات در این کلام ستوده‌اند؟ اگر چه بعد شهادت عالم الغیب والشهادة در حق ثعلبی «آه رجل صالح» احتیاج به طرف در توثیق و شهادت دیگری باقی نمی‌ماند، لکن چون فاتنین، این کلام این فاضل نبیل، فاقد النظیر والعدیل را که اسم سامیش را اسم یا مسمی می‌گویند. نص قاطع و برهان ساطع می‌پندارند،

۵۶

نقد: مشکل در «لکن چون فاتنین این کلام این فاضل نبیل، فاقد النظیر والعدیل را» است. در اینجا نیز این امید بود که محقق محترم که در نظر شریف‌شان واژه «فاتنین» دارای معنای محصلی است، خوانندگان را به معنای آن رهنمون می‌شدند. اگر ایشان نیز مانند ما متوجه مهمل بودن متن شده‌اند، جای آن بود که با گذاردن علامت «کذا» اضطراب مخاطب از نفهمیدن عبارات متن را به سامان و قرار رسانند. حق این است که محقق افزون بر اینکه بر خوانش متن توفیق نیافته است، به هدف ترمیم و اصلاح عبارت، بخشی از متن نسخه را حذف نموده‌اند!

۱. ۵۳: ۳۶۶.

۵۴. اعلاق النفیسه: برگزیده چیزهای گران بها (لغت‌نامه دهخدا، ج ۲، ص ۲۹۵۹).

۵۵. مبیتضه ۳۷ ب.

۱. ۵۶: ۳۷۳.

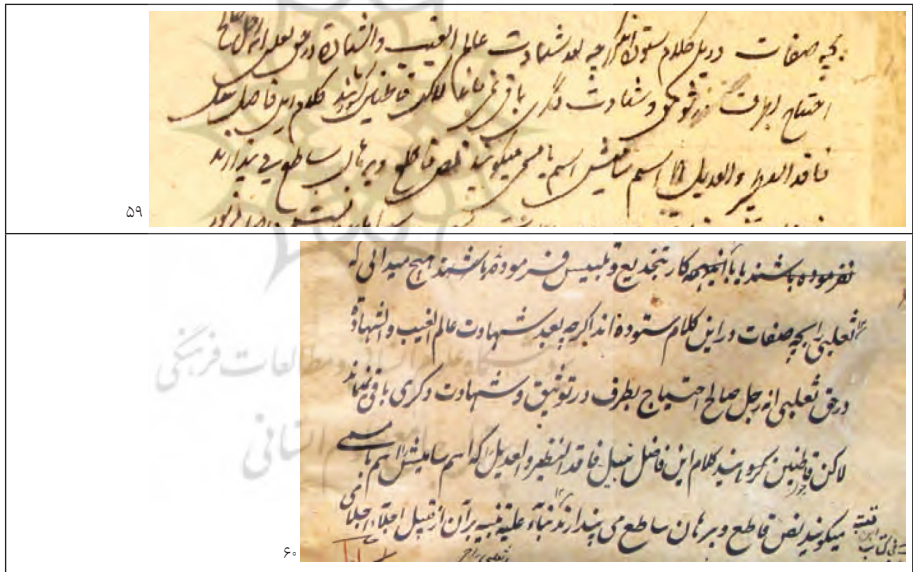
گره‌گشای این مشکل، مقابلهٔ دو نسخه به همراه بذل دقت در خوانش است. خوانش صحیح «لکن چون قاطنین کشور هند، کلام این فاضل نبیل فاقد النظیر والعدیل را» است. «قاطن» به معنای مقیم و ساکن است که محقق ارجمند آن را «فاتن» خوانده و «کشور هند» را هم از اساس حذف نموده است و به جای آن، «این» درج کرده‌اند!

اگرچه خوانش فراز «کشور هند» در مبیّضه کمی دشوار است،^{۵۷} همین فراز در مسووده به روشنی خواندنی است و ضرورت مقابلهٔ دقیق با دو نسخه را برای تأکید اثبات می‌کند.

طرفه آنکه مرحوم علامه در همین منهج اول و در صفحهٔ ۱۲۱ الف از نسخهٔ مبیّضه، یک بار دیگر تعبیر «قاطنین دیار هند» را به مناسبت ذکر کلام خان صاحب آورده‌اند.

بنابراین ماتن درصدد بیان این مفهوم است: هرچند بعد از شهادت خداوند به وثاقت ثعلبی^{۵۸} جایی برای ایراد سخن کسی دیگر نیست، از این روی که ساکنین این دیار کلام ولی الله را نص قاطع می‌پندارند، سخن او در توثیق ثعلبی را ذکر می‌کنیم.

پیوست:



۵۷. یکی از شواهد کم‌آشنا بودن ناسخ به متون علمی همین متن است. در مبیّضه تنها نقشی از واژه‌ای که در مسووده موجود است ترسیم شده است.

۵۸. اشاره است به نقل برخی از تراجم نگاران اهل سنت در ترجمهٔ ثعلبی. ابن خلکان چنین می‌گوید: «وقال أبو القاسم القشيري: «رأيت رب العزة عروجا في المنام وهو يخاطبني وأخاطبه، فكان في أثناء ذلك أن قال الرب تعالى اسمه: أقبيل الرجل الصالح، فالتفت فإذا أحمد الثعالبي مقبل» (وفيات الأعيان، ج ۱، ص ۸۰ و ۷۹، ش ۳۱).

۵۹. مسووده ۱۹۲ ب.

۶۰. مبیّضه ۴۱ الف.

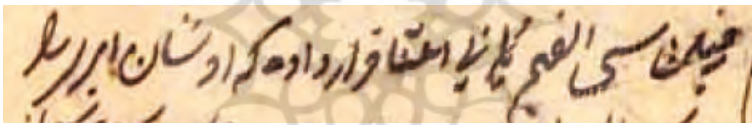
شاهد شانزدهم: خوانش غلط نسخه، دستبرد در متن نسخه

می‌کند، پس حیرتم می‌رباید که گویا این بزرگ این ائمه علیهم السلام [را] چنان سنی
الفهم و بی اعتنا قرار داده که آنها شأن امیری را که مخالف شأن نبوت و از شیمه طالبان
دنیا بود بر رسول خدا بریستند، و اصلاً از وعید ارتکاب کذب بر رسول خدا متنبه
نیستند؛ لاحول ولا قوة بالله من أمثال هذه الهفوات والترهات.

۶۱

نقد: با توجه به سیاق آشکار است که عبارت «آنها شأن امیری» را ناسازگار و بی‌ربط است. با مراجعه به نسخه مسوده به روشنی صحت «اوشان امری» یا «اوشان اجری» را اثبات می‌کند. گویا محقق ارجمند این بار نیز به ساحت معنا رهیاب نشده است و به هدف ارائه متن صحیح، در متن نسخه تصرف نموده‌اند؛ چراکه متن نسخه به هیچ‌روی با «آنها شأن امیری» مناسبت ندارد. تأتی در خوانش متن، مبالات به متن نسخه، بنای رعایت امانت در عبارت علامه و نیک‌فارسی‌دانی در تشخیص معنای «اوشان» - که به معنی «آنها» است - عناصری است که التزام به آن از بروز این‌گونه مشکلات مانع می‌شود.

پیوست:



این سخن سی الفهم کما ینبغی اعتنا و ارداده که او شان ابرار را

۶۳

شاهد هفدهم: خوانش غلط نسخه، ارائه متنی مهمل

پس بنابراین کلام او، بر او لازم بود که با بودن این احادیث از آن کتب ثابت
می‌کرد که اصحاب آن [کتب] صحت ما فی الکتاب را التزام کرده باشند، و یا
تصریح کسی از محدثین ثقات [را] بر صحت این احادیث نقل می‌کرد، و هرگاه احد
من الأمرین ثابت نکرده این احادیث قابل احتجاج نباشد.
دوم آنکه: ذکر روایات سنیّه مخالف شرط صدر کتاب و دیگر ابواب است که
تصریح فرموده که: «التزام کرده که در این رساله متمسک به جز روایات اهل حق
نباشد»؛ فکیف جعل هذا العهد نسیاً منسیاً وألقاه وراء ظهری، وأتی شیئاً فریئاً، فشرع
فی نقض میعادہ تکذیبہ، وطفق فی تصدیق ما وضعه أهل نحلته وتصویبه.

۲۰۵:۲۰۶

۶۲. میان این دو خوانش احتمال اول سازگارتر با متن نسخه و احتمال دوم سازگارتر با سیاق کلام است؛ چراکه صحبت در درخواست اجر رسالت است.
۶۳. مسوده ۲۷۵ ب.

سَيُومِ أَنْكِهِ: الْمَرَأُ يُؤْخَذُ بِإِقْرَارِهِ؛ چون اهل سنت روایت نزول آیه مؤدّت در شأن خمسة آل عبا کردند و ائمه شان تصحیح و توثیق آن نمودند، احتجاج برایشان به این روایت تمام است، و خرافات و اکاذیب شان نه لایق ذکر و اعتبار است که علی طرف التمام است.

چهارم آنکه: روایات نزول این آیه به حقّ اهل بیت علیهم السلام متّفق علیه بین الفريقین ومما تلقّاه بالقبول أعلام الطرفين، فالاحتجاج بالمتّفق علیه صحیح بلاریب ومتین، والتمسك بالمختلف فيه علی من لا یسلّمه عین السّفه والشیئین، وهذا ممّا لا یشکّ فيه عاقل محلی من الدّرایة بزین.

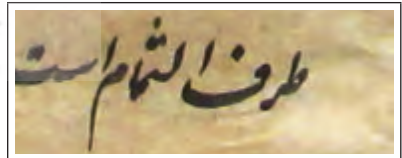
۶۴

در این فراز سه اشتباه فاحش که نشان از عدم برقراری ارتباط با متن عباقت است، رخ داده است: ۱. دربند اول، نادرستی «که با بودن» حتی بدون رجوع به نسخه‌ها نیز قابل فهم است. با رجوع به نسخه مبّیضه روشن می‌شود «که یا بودن» صحیح است.

پیوست:



۲. دربند دوم «طرف التمام» مهمل و نادرست است! برابر با نسخه مبّیضه و با در نظر گرفتن مفهوم فراز، «طرف التمام» صحیح است. ابن عباد گوید: «يقولون: هُوَ لَكَ عَلَى طَرْفِ التَّمَامِ: أَيْ: هُوَ لَكَ مُمَكِّنٌ لَكَ، وَقِيلَ: ظَاهِرٌ وَاضِحٌ».^{۶۵}

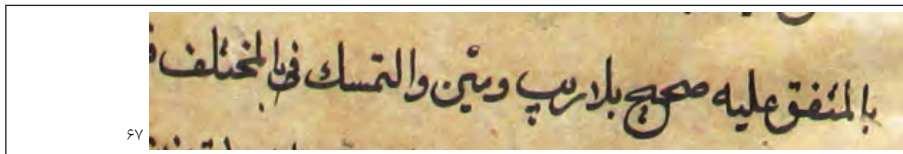


۳. دربند سوم نیز «بلاریب و متین» مهمل و نادرست است! با توجه به نسخه مبّیضه و نیز لحاظ سجع کلمات: «الفريقین»، «الطرفین»، «الشّین»، و «بزیّن»، «بلاریب و متین» صحیح است. افزون بر اینها ملاحظه معنای نیز بر این خوانش صحّه می‌گذارد. خلیل بن احمد فراهیدی گوید:

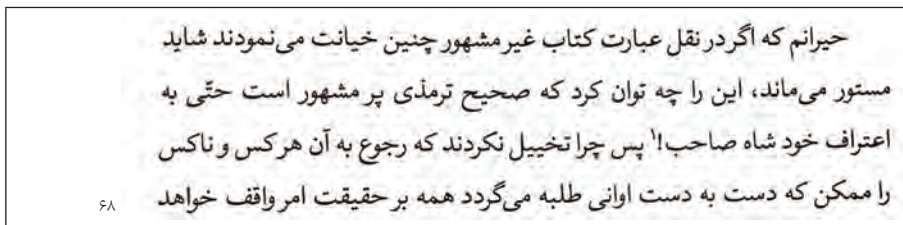
۶۴: ۲، ۲۲۲.

۶۵. المحيط في اللغة، ج ۱، ص ۱۳۴، «ثم».

«المّین: الكذب» ۶۶.



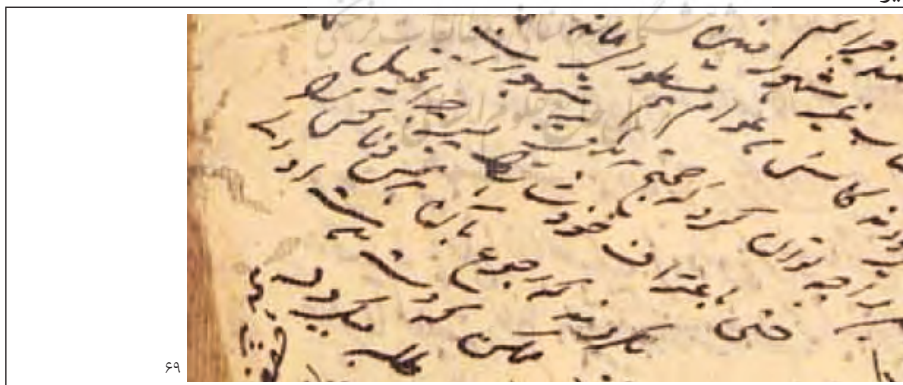
شاهد هجدهم: خوانش غلط نسخه، ارائه متن مهممل



نقد: اشکال در عبارت «اوانی طلبه» است. ناسازگاری این عبارت با مجموع فراز تردید هر خواننده‌ای را برمی‌انگیزد! با مراجعه به دو نسخه درمی‌یابیم این تردید بی‌وجه نیست. در هر دو نسخه «ادانی طلبه» آمده است. منشأ این اشتباه را می‌توان در غفلت از تشابه نگارش «د» و «و» در رسم الخط کاتب و نیز اهتمام نداشتن محقق در رسیدن به منوی و مقصود مصتّف است.

به هر حال این سؤال باقی است که برابر با خوانش «اوانی طلبه» - که به معنای «ظروف و کاسه و بشقاب‌های طلبه» است - چه معنای محصلی در ذهن محقق تداعی گردیده است که بر اساس آن، ارائه این متن مغلوط را به عنوان متن مصحّح عباقت روا دانسته‌اند!

پیوست:

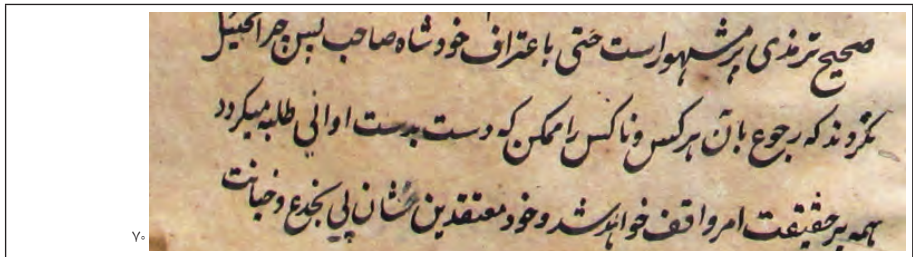


۶۶. المّین: الكذب (کتاب العین، ج ۸، ص ۳۸۸، «مین»).

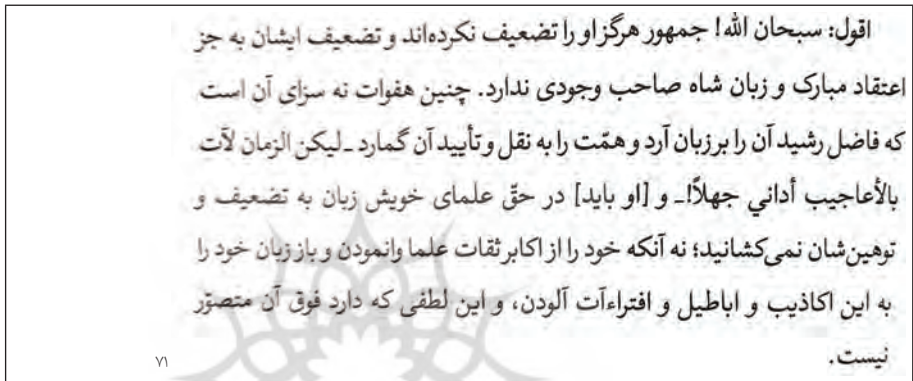
۶۷. این تصویر دو تصویر قبل: مبیّضه ۱۶۴ ب.

۶۸. ۲: ۲۳۴.

۶۹. مسوده: ۲۸۳ الف.



شاهد نوزدهم: خوانش غلط نسخه، هر دو (هم مهمل و هم اضافه)



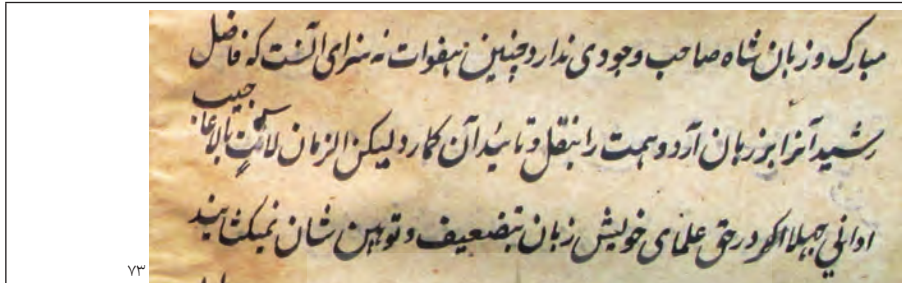
نقد: گویا محقق ارجمند تصوّر کرده‌اند کسی را حوصله خواندن این کتاب نیست! یا اینکه مخاطب این کتاب عده‌ای کم سواد یا برخی از ادانی جهلاءند! غافل از آنکه خواننده عبقات طیف فرهیخته‌ای هستند که هم فارسی را به نیکی درک می‌کنند هم بر فهم زبان عربی مهارت دارند! به هر حال جای سؤال است که عبارت «لیکن الزمان لات بالأعاجیب أدانی جهلاً!» چه معنایی را در ذهن محقق تداعی کرده است؟! نیز اینکه در نظر شریف‌شان فراز بعد در مقام القاء چه مفهومی است که عبارت «[او باید]» را اضافه نموده‌اند؟!

عبارت «لیکن الزمان لات بالأعاجیب أدانی جهلاً!» نادرست است و صحیح «لیکن الزمان لات بالأعاجیب! ادانی جهلاً در حق علمای خویش زبان به تضعیف و توهین شان نمی‌کشایند...» است. نیز درج «[او باید]» افزون بر آنچه پیش‌تر بیان شد، دلیل روشنی بر راه نیافتن محقق به ساحت معنای عبارات علامه، همچنین سبب بعد مخاطب از منوئ ماتن است. حال جای این پرسش است که آیا ادعای مهجور ماندن منوئ علامه در پس عبارات این تحقیق، سخن‌گرافی است؟!

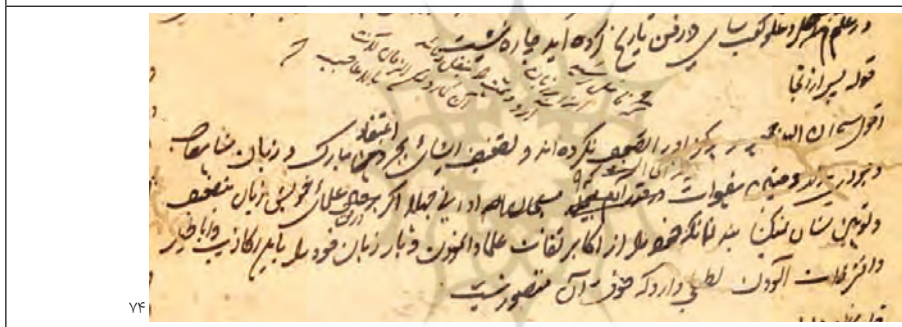
تصحیح صحیح این فراز چنین است:

چنین هفوات^{۷۲} نه سزای آن است که فاضل رشید آن را بر زبان آرد و همت را به نقل و تأیید آن گمارد، لکن الزمان لآت بالأعاجیب! ادانی جهلاً در حق علمای خویش زبان به تضعیف و توهینشان نمی‌گشایند، نه آنکه خود را از اکابر ثقات علما وانمودن و باز زبان خود را به این اکاذیب و اباطیل و افتراءات آلودن! و این لطفی که دارد فوق آن متصور نیست.

پیوست:



۷۳



۷۴

شاهد بیستم: خوانش غلط نسخه و ارائه متنی مهمل

و نیز ابن ابی حاتم آن مرتبه سفیه و نادان و بی بهره از فقه و مسائل ایمان بود که به گفته یوسف بن الحسین رازی، بر تصنیف نمودن خود بر کتاب جرح و تعدیل ندامت و انفعال نمود و کف حسرت و افسوس مالید، بلکه به توجه جان خراش، و های های نالید، و این تصنیف را از قبیل غیبت محرمه گمان کرد، چنانچه ابن الجوزی در تلبیس ابلیس گفته:

۷۵

نقد: در همین فراز کوتاه سه اشکال اساسی وجود دارد:

۷۲. هفوه: [هَ ف و] [ع] لغزش (لغت نامه دهخدا، ج ۱۵، ص ۲۳۵۰۲).

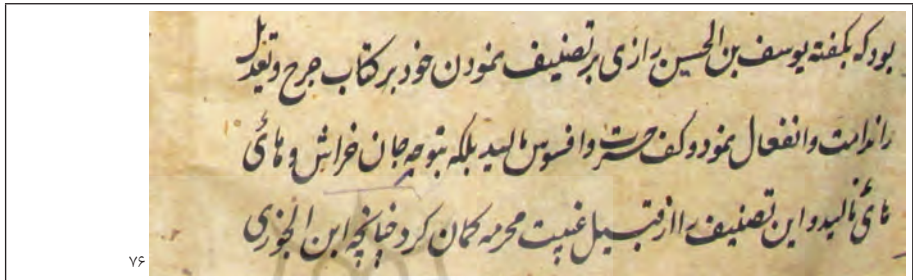
۷۳. مبیضه ۵۸ الف.

۷۴. مسوده ۲۰۷ ب.

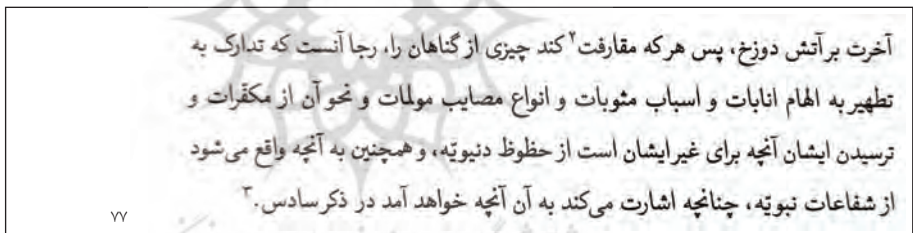
۷۵. ۲: ۴۶.

۱. در نسخه «بر» در عبارت «نمودن خود بر کتاب جرح و تعدیل را» قلم زده شده و نباید بیاید.
۲. مشکل بزرگ تر ارائه متن مهممل «به توجه جان خراش» به عنوان متن مصحح عبقات است. این فراز افزون بر مهممل و بی معنا بودن، با نسخه هم مطابقت ندارد.
۳. در نسخه نقطه زیر «ج» قلم زده شده است. صحیح «به نوحه جان خراش» است که بسیار چسبان است.

پیوست:



شاهد بیست و یکم: خوانش غلط نسخه، عدم مقابله با مصدر



نقد: پرواضح است که متن همراه با خلل و نارسایی در معناست. راه برطرف کردن آن بدین شرح است:

۱. با مراجعه به نسخه روشن می شود واژه «ترسیدن» غلط است و صحیح «نرسیدن» است. گفتنی است این فراز ترجمان فراز پیشین است. بر این اساس قرینه دیگری که خوانش «نرسیدن» را تأیید می کند، وجود عبارت «عدم إنالتهم» در فراز پیشین است.
۲. با مراجعه به مصدر و مقابله متن نسخه با آن، متوجه افتادگی واژه «کند» و «از» از متن نسخه می شویم.^{۷۸} با این اصلاح، به متنی استوار دست می یابیم.

۷۶. مبیّضه ۸۷ الف. این بخش نیز شاهی بر کم آشنایی ناسخ با متون علمی است.

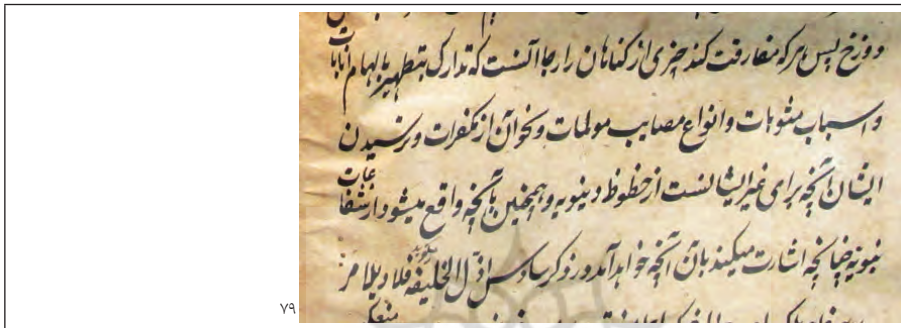
۷۷. ۱۵۱:۲.

۷۸. عبارت منقول از کتاب الوجیزه است و این کتاب از برهان السعادة نقل کرده است. این زیاده در برهان السعادة یافت شد.

متن تصحیح پیشنهادی:

پس هرکه مقارفت کند چیزی از گناهان را، رجاء آن است که تدارک (کند) به تطهیر، به الهام انابات و اسباب مثنوبات و انواع مصائب مولمات و نحو آن از مکفرات و نرسیدن ایشان (از) آنچه برای غیر ایشان است از حظوظ دنیویه، و همچنین به آنچه واقع می‌شود از شفاعات نبویه، چنانچه اشاره می‌کند به آن، آنچه خواهد آمد در ذکر سادس.

پیوست:



شاهد بیست و دوم: خوانش غلط نسخه، ارائه متن مهمل

والحاد و زندقه است که زیاده از آن در تصور نمی‌گنجد، و برای حفظ از رسوایی در عوام از فارسی امثال به عربی نموده، لیکن آنی له ذلك. و فقیرهم به اتباع شاه صاحب

نقد: سزاوار بود محقق محترم معنای «از فارسی امثال نمودن» را در پانوشت برای مخاطب آشکار می‌کردند؛ چه قهراً عبارت بر ایشان روشن بوده است، وگرنه حتماً با درج «کذا»، وجود ابهام در نسخه را متذکر می‌شدند! به هر حال «امثال» نادرست است و «انتقال» صحیح است!

پیوست:



شاهد بیست و سوم: خوانش غلط نسخه، عدم مقابله دقیق با مصادر

بار خدایا! اینها اهل بیت من اند و خاصان من اند، به تحقیق که گردانیدی تو اراده خود را مقصور بر اذهاب رجس از ایشان و تطهیر ایشان، پس بیزار از ایشان رجس را و پاک کن [ایشان] را پاک گردانی؛ یا اینکه تجدید کن برای ایشان مزید تعلق اراده به این معنی آنچه لایق به عطای تو باشد.

۸۲

نقد: فراز «پس بیزار از ایشان رجس را» هرچند به ظاهر مطابق با نسخه است، به یقین مهمل است! با توجه به اینکه این فراز ترجمان «أذهب عنهم الرجس» است، «پس بیزار از ایشان رجس را» صحیح و متعین است. با مراجعه به مصدر روشن می شود در آن عبارت به گونه صحیح درج شده است.

شاهد بیست و چهارم: خوانش غلط و دستبرد در متن نسخه

در صفحه ۳۰۲ از جلد دوم تحقیق چنین آمده است: «فقال ابن تیمیة: "إِنَّهُ مَوْضُوعٌ مَدْفُوعٌ، وَإِنَّمَا مَنَشَأُ الْعَصْبِيَّةِ الرَّدِّيَّةِ نَسَأَلُ اللَّهَ تَعَالَى الْعَصْمَةَ وَوَهْمُهُ إِنْ «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» يَقْتَضِي التَّعَدُّدَ، فَكَيْفَ يَصْدُقُ عَلَى فِرْدٍ سَوْءٍ فَهَمُّ مَنَهُ؟!»

در نسخه به جای «فقال ابن تیمیة» «فقالة ابن تیمیة» آمده است که محقق آن را تغییر داده است! صحیح آن است که «قالة» که یکی از لغات قول است مبتدا و خبرش «مدفوع» است. محقق از معنا و نقش کلمات مطلع نشده و در متن دستبرده و متن ارائه شده نیز به لحاظ ادبی مبتلا به اشکال است. وانگهی، از درج غلط علامت «؟!» بعد از «سوء فهم منه» آشکار می شود محقق معنای کلام مؤلف را درک نکرده است. صحیح چنین است: «ووهمه: «أَنَّ «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» يَقْتَضِي التَّعَدُّدَ، فَكَيْفَ يَصْدُقُ عَلَى فِرْدٍ سَوْءٍ فَهَمُّ مَنَهُ؟» یعنی «وهم» مبتدا و خبرش «سوء» است و جمله «أَنَّ: «لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»...» نیز تفسیر است برای «وهم».

شاهد بیست و پنجم: دستبرد در متن نسخه

از ملاحظه ازالة الخفاء ظاهر می شود که شاه ولی الله هم اعتماد بر روایات کلبی ساخته و آن را معتمد و معتبر پنداشته؛ چنانچه در ذکر آیهی که سبب نزول آن ابوبکر بوده است می فرماید:

«قال البغوي: وروى محمد بن فضيل عن الكلبي، أن هذه الآية نزلت في أبي بكر الصديق رضي الله عنه، فإنه أول من أسلم وأول من أنفق في سبيل الله عز وجل.»^۲

۸۳

درمقابله متن تحقیق با نسخه معلوم شد نقل قول دیگری از ازالة الخفاء جایگزین آنچه در نسخه آمده گردیده است! گویا محقق موفق به یافتن آن بخش در ازالة الخفاء نشده است و بخشی مشابه از آن را جایگزین آن کرده است!

آنچه در حاشیه آمده:

سیوم: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ»:

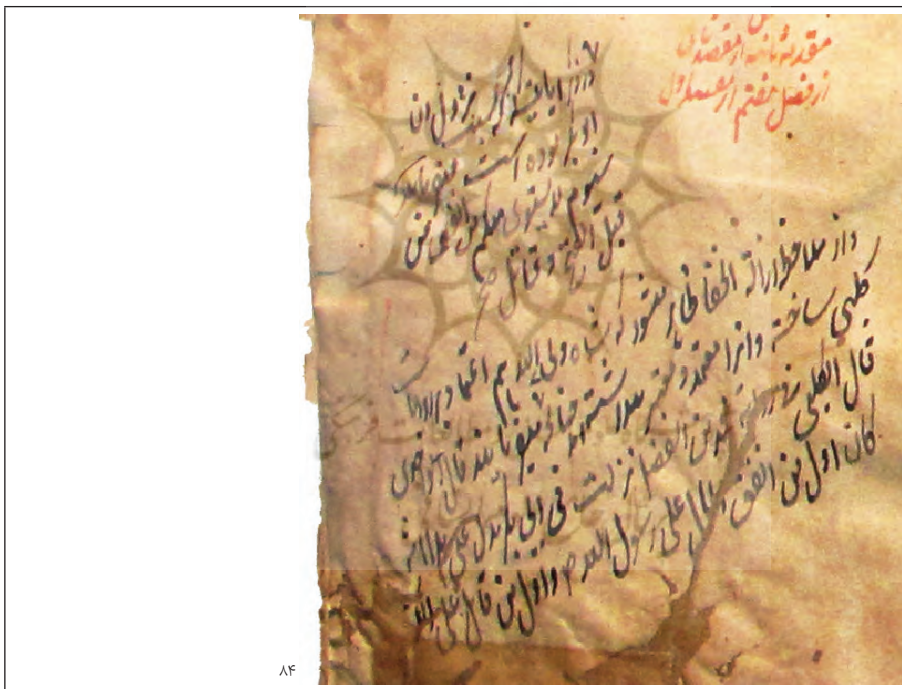
قال الواحدی: قال الكلبي في رواية محمد بن الفضل: نزلت في أبي بكر.

تدلّ علی هذا أنه كان أول من أنفق المال على رسول الله (صل)، وأول من قاتل على الإسلام.

آنچه محقق جایگزین کرده است:

«قال البخوي: وروى...»

پیوست:



ذکر اجمالی چهل شاهد دیگر

شماره	آدرس	متن تحقیق	متن نسخه	توضیح اشکالات
۱	۱: ۳۵۲	«حل تعارض به آن است که غرض همه ایشان دخول این بزرگان در عموم (این) آیت... با اتباع قول آشهر و اصح»	«حل تعارض به آن است که غرض همه ایشان دخول این بزرگان در عموم (این) آیت... یا اتباع قول آشهر و اصح»	مؤلف پس از اشاره به راه حل اول، برای شروع در ذکر راه حل دوم از کلمه «یا» استفاده کرده که محقق به اشتباه «با» درج کرده است.
۲	۱: ۳۶۲	«چطور زبان بلاغت توأمان را به اطراء مبالغه در توصیفش گشاده»	«چطور زبان بلاغت توأمان را به اطراء و مبالغه در توصیفش گشاده»	محقق با کم دقتی و عدم توجه به معنای فراز به جای «اطراء و مبالغه»، «إطراء مبالغه» درج کرده است. «اطراء» به همان معنای مبالغه در مدح بوده و عطف «مبالغه» بر آن از نوع عطف تفسیر است.
۳	۱: ۴۰۵	«اگر او را حاطب لیل که مُشعر از کثرت با جمع صحاح و ضعاف است بگوید»	«اگر او را حاطب لیل که مُشعر از کثرت یا جمع صحاح و ضعاف است بگوید»	در حالی محقق «با» درج نموده است که نسخه و معنای عبارت معین خوانش «یا» است.
۴	۱: ۴۰۷	«چنین امر واضح صریحی مشکوک کردن و الفاظ شرط در آن آوردن»	«چنین امر واضح صریحی را مشکوک کردن و الفاظ شرط در آن آوردن»	«را» که به روشنی در نسخه آمده حذف شده است.
۵	۱: ۴۴۲	«و مع هذا می گوئیم که: نقوض ناصب ناشی از عدم فهم مرام ملای مزبور است؛ چه ظاهراً مطلوب او نیست که اگر...»	«و مع هذا می گوئیم که: نقوض ناصب ناشی از عدم فهم مرام ملای مزبور است؛ چه ظاهراً مطلوب او این است که اگر...»	محقق «او اینست» را «اونیست» خوانده و متن مهمل و بی ربط «او نیست» ارائه نموده است!
۶	۱: ۴۴۳	«پس محبت کلّ علی الوجه الکلی واجب نماند.»	«پس محبت کلّ علی الوجه الکلی واجب نماند، و هف»	محقق واژه «هف» که به معنای «هذا خلف» است را از متن حذف نموده است؛ در حالی که این واژه بخشی از استدلال و از ارکان آن است! قویاً محتمل است که این حذف نیز ریشه در راه نیافتن به ساحت معنای عبارات داشته باشد.

شماره	آدرس	متن تحقیق	متن نسخه	توضیح اشکالات
۷	۲۲:۲	«کسانی که در خانه سکونت دارند، [یعنی کسانی که] قصد انتقال و تحوّل و تبدّل در آنها عادتاً جاری نباشد»	«کسانی که در خانه سکونت دارند نه به قصد انتقال، و تحوّل و تبدّل در آنها عادتاً جاری نباشد»	احتمالاً به دلیل راه نیافتن به ساحت معنای متن نسخه، ابتدا «نه به» حذف شده و سپس «[یعنی کسانی که]» به جای آن به متن افزوده شده است. حتی با این تلاش متن ارائه شده فاصله زیادی با مقصود علامه دارد؛ زیرا «کسانی که قصد انتقال و تحوّل و تبدّل در آنها عاده جاری نباشد» معنای سازگاری ندارد.
۸	۲۹:۲	«بر جای خویش خواهد بود»	«بر جای خویش خواهد بود نه محلّ ایراد و اعتراض مخالف شقاق اندیش!»	محقق موفق به خواندن بخش دوم نشده و آن را حذف نموده!
۹	۸۰:۲	«پس آنچه ملای مزبور بنا بر فاضل مخاطب در تأیید کلام خود به آیه «اطیعوا الله الخ [استناد] کرده مطابق آیه تطهیر است.»	«پس آنچه ملای مزبور بنا بر نقل فاضل مخاطب در تأیید کلام خود به آیه «اطیعوا الله الخ (استشهاد) کرده مطابق آیه تطهیر است.»	در مسووده به «نقل» آمده که به دلیل عدم مقابله نسخ موجود از قلم افتاده است. همچنین در مصدر «استشهاد» آمده و نیازی به اضافه [استناد] نیست.
۱۰	۹۲:۲	«صریح است در آنچه مخاطب گمان کرده که»	«صریح است در آنکه آنچه مخاطب گمان کرده که»	در مسووده «آنکه» آمده که به دلیل عدم مقابله نسخ موجود از قلم افتاده است.
۱۱	۹۴:۲	«پس از عجلت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم [برای] گرفتن تحت کسا و دعا چه می‌گشود؟»	«پس از عجلت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم و گرفتن تحت کسا و دعا چه می‌گشود؟»	محقق بی دلیل «و» را حذف نموده و «[برای]» را جایگزین کرده است.
۱۲	۹۸:۲	«چه هرگاه این فضیلت با فسق و جور، و شرب خمر...»	«چه هرگاه این فضیلت با فسق و فجور، و شرب خمر...»	
۱۳	۱۰۶:۲	«و آنها از بسکه منهمک به فسق و فجور بودند، به جهت خود کمتر میخواستند مدح خلفای ماسبق...»	«و آنها از بسکه منهمک به فسق و فجور بودند، به جهت خود، خود کمتر میخواستند مدح خلفای ماسبق...»	محقق به زعم آنکه «خود» به اشتباه تکرار شده، مبادرت به حذف آن نموده است.

شماره	آدرس	متن تحقیق	متن نسخه	توضیح اشکالات
۱۴	۱۰۷:۲	«در اثنای آن امری <u>غریب</u> یافتم»	«در اثنای آن امری <u>پس مسکت</u> یافتم»	با توجه به قلم زدگی «غریب» در نسخه و تبدیل آن در حاشیه به «پس مسکت» متن تحقیق صحیح نیست.
۱۵	۱۱۰:۲	«بلکه چون ازواج هم به زعم او شریک اند پس ایشان هم متلوّث...»	«بلکه چون ازواج هم به زعم او شریک اند، بلکه اصل و متبوع، پس ایشان هم متلوّث...»	با توجه به حاشیه مبیضه لازم است «بلکه اصل و متبوع» بعد از «شریک اند» ذکر شود.
۱۶	۱۱۱:۲	«ثابت می گردد»	«ثابت کرده»	افزون بر آنکه در نسخه «ثابت کرده» آمده، معنا نیز با همین مساعدت دارد.
۱۷	۱۱۳:۲	«دو جواب در این اعتراض»	«دو جواب این اعتراض»	
۱۸	۱۱۶:۲	«ما عادانا بیت اِلاّ وقد خرب وما عادانا کلب اِلاّ وقد خرب»	«ما عادانا بیت اِلاّ وقد خرب وما نبح علینا کلب اِلاّ وقد خرب»	محقق بی دلیل در مرصع دوم دستبرده است!
۱۹	۱۱۸:۲	«پس همان تأویل را از جانب شیعه قبول باید فرمود و به تخفیف تصدیع و به تغلیط قول خود که: «پاک را نمی توان گفت که می خواهیم پاک کنیم» باید پرداخت و صلاح آن باید ساخت.»	«پس همان تأویل را از جانب شیعه قبول باید فرمود و به تخفیف تصدیع و به تغلیط قول خود که: «پاک را نمی توان گفت که می خواهیم پاک کنیم» باید پرداخت و صلاح آن باید ساخت.»	به دلیل حذف «به» متن ارائه شده مهمل است.
۲۰	۱۱۴۳:۲	«... صریح است در اینکه اهل بیت علیهم السلام مرتکب اثم و رجس نمی شدند تا آنکه مصادیق آن آیه العیاذ باللّه! مرتکب انواع و اقسام فسق و فجور شوند...»	«... صریح است در اینکه اینک اهل بیت علیهم السلام مرتکب اثم و رجس نمی شدند نه آنکه مصادیق این آیه العیاذ باللّه! مرتکب انواع و اقسام فسق و فجور شوند...»	محقق «نه آنکه» را «تا آنکه» خوانده و متنی بی ربط با مقصود مؤلف را ارائه نموده است.
۲۱	۱۴۷:۲	«پس به تحقیق که ثابت شد عطای این امور برای آن حضرت، و آل پیغمبر.»	«پس به تحقیق که ثابت شد عطای این امور برای آن حضرت در ماضی، و آل پیغمبر.»	محقق موفق به خواندن «در ماضی» نشده و آن را حذف نموده است!

شماره	آدرس	متن تحقیق	متن نسخه	توضیح اشکالات
۲۲	۱۵۲:۲	«بطلان توهمات شاه‌صاحب و اتباع و متبوع ایشان است»	«بطلان توهمات شاه‌صاحب و اتباع و متبوعین ایشان است»	محقق «متبوعین» را «متبوع» درج نموده است.
۲۳	۱۵۴:۲	«پس امامت شأن اهل بیت عَمَّا سواهم»	«پس ابانت شأن اهل بیت عَمَّا سواهم»	به دلیل عدم مقابله با مسوده واژه «امامت» به جای «ابانت» درج شده که به هیچ وجه سازگار نیست.
۲۴	۱۶۵:۲	«با وصفی که در این صورت عیب سرقه بنا بر مزعوم او_ براکابر اهل سنت مثل قرطبی و غیره لازم خواهد آمد؛ زیرا که نزد مُلازمانش احتجاج به روایت فریقی بر آن فریق، عین سرقت است»	«با وصفی که در این صورت عیب سرقه بنا بر مزعوم او_ براکابر اهل سنت مثل قرطبی و غیره لازم خواهد آمد؛ زیرا که نزد مُلازمانش احتجاج به روایت فریقی بر آن فریق، عین سرقت است»	تعبیر «ملازمان» در آثار علمای شبه قاره هندوستان بسیار کاربرد دارد؛ این کلمه مرکب است از دو کلمه «مُلا» و «زمان». محقق با بی‌اطلاعی از این اصطلاح و نیز عدم فهم معنای فرازو کنایه‌ای که علامه میرحامد حسین نثار دهلوی کرده‌اند «مُلازمانش» ارائه کرده است!
۲۵	۱۶۸:۱	«سبحان الله! خود سرقت شنیع نمودن و سعی نامشکور کابلی را باطل ساختن و آن را در حجب اختفا افکندن، و برای تخدیع عوام بر چنین شنیعه که موجب فضیحت آخرت و دنیا است، اقدام کردن و باز به کمال ثبات جاش از راه غفول و بی‌تدبری نسبت سرقت به اهل حق نمودن؟!»	سبحان الله! خود سرقت شنیع نمودن و سعی نامشکور کابلی را باطل ساختن و آن را در حجب اختفا افکندن، و برای تخدیع عوام بر چنین شنیعه که موجب فضیحت آخرت و دنیا است، اقدام کردن و باز به کمال ثبات جاش از راه غفول و بی‌تدبری نسبت سرقت به اهل حق نمودن، طرفه ماجرا است که در بیان نمی‌گنجد.	فراز «طرفه ماجرا است که در بیان نمی‌گنجد» با وجود آن به لحاظ معنا ضروری است نیامده است. علت حذف آن عدم مقابله با نسخه مسوده است.
۲۷	۱۸۵:۲	«شارح بزودی تصریح کرده...»	«شارح بزودی تصریح کرده...»	«شارح بزودی»، علاءالدین بخاری صاحب کتاب کشف الأسرار شرح أصول البرزوی است. گرچه به دلیل شباهت موجود بین «د» و «و» خوانش «بزودی» نیز ممکن است، آشنایی با تراجم و رجال عامه مساعد و معین خوانش «بزودی» است.

شماره	آدرس	متن تحقیق	متن نسخه	توضیح اشکالات
۲۸	۱۹۷:۲	«زیراکه این شامی جانی»	«زیراکه این شامی جافی»	واژه «جانی» غلط است و صحیح «جافی» است. قرینه صحت این خوانش - افزون بر متن نسخه که به روشنی با این خوانش مساعدت دارد - تعبیر «بعض جفاة أهل الشام» است که پیش تر در متن آمده است.
۲۹	۲۰۵:۲	«ملا اخراج کرده در کتاب سیره اش این حدیث»	«ملا اخراج کرده در سیرت این حدیث»	محقق بی دلیل در متن نسخه دست برده است!
۳۰	۲۱۱:۲	«و کفار و فجار همیشه در افعال و اقوال انبیا و تهمت التباس را گمان می کردند»	«و کفار و فجار همیشه در افعال و اقوال انبیا تهمت التباس را گمان می کردند»	در نسخه مببضه (۱۵۹ ب) «و» قبل از «تهمت» قلم زده شده و نباید بیاید.
۳۱	۲۱۴:۲	«ثم إنه جاء به لفظ المودة... فبترکه ترك محبة وايتار لنفسه لا عليها»	«ثم إنه جاء بلفظ المودة... فبترکه ترك محبة وايتار لنفسه لا عليها»	دقت نکردن در خوانش متن مببضه باعث این اشتباه شده است.
۳۲	۲۲۲:۲	«بر او لازم بود که یا بودن این احادیث از آن کتب ثابت می کرد که اصحاب آن، صحت ما فی الكتاب را التزام کرده باشند، و یا تصریح کسی از محدثین»	«بر او لازم بود که یا بودن این احادیث از آن کتب ثابت می کرد که اصحاب آن، صحت ما فی الكتاب را التزام کرده باشند، و یا تصریح کسی از محدثین»	دقت نکردن در خوانش متن مببضه باعث این اشتباه شده است.
۳۳	۲۲۴:۲	«یعنی حدیث او اعتباری ندارد. و دارقطنی»	«یعنی حدیث او اعتباری ندارد و او احادیث واهیه می آرد. و دارقطنی»	محقق موفق به خواندن «و او احادیث واهیه می آرد» نشده و آن را حذف نموده است!
۳۴	۲۳۳:۲	«این دیانت و امانت علمای طائفه سنی، به چشم بصیرت ملاحظه باید فرمود»	«این دیانت و امانت علمای طائفه کسبیه، به چشم بصیرت ملاحظه باید فرمود»	محتمل است ریشه این دستبرد اطلاع نداشتن از معنای «کسبیه» - که نام یکی از فرق جبرگرای اهل سنت است - باشد.
۳۵	۲۵۳:۲	«زیراکه مساوی در بعض اوصاف یا افضل و اولی بالتصرف، افضل و اولی به تصرف نمی باشد»	«زیراکه مساوی در بعض اوصاف یا افضل و اولی بالتصرف، افضل و اولی به تصرف نمی باشد»	گرچه نسخه اندکی موهم خوانش «یا» است، دقت در معنا و مقابله با مصدر معین خوانش «با» است.
۳۶	۲۵۹:۲	«بعلی وولده»	«بعلی وولده کر»	عبارت «کر» که رمز است برای «ابن عساکر» را حذف نموده است.

شماره	آدرس	متن تحقیق	متن نسخه	توضیح اشکالات
۳۷	۲: ۲۷۰	«وفایده آن اختصاص اهل بیت به مزید قرب درگاه باری»	«وفایده آن اظهار اختصاص اهل بیت به مزید قرب درگاه باری»	افزون بر آنکه به روشنی واژه «اظهار» در نسخه موجود است، معنا نیز با وجود آن مساعدت دارد.
۳۸	۲: ۲۸۱	«و چون به ادله خارج اختصاص خاتم النبیین نبوت و حلتیت ازواج تسعه ، و وجوب تهجد، و نظایر آنها ثابت شده بالاجماع مستثنی و باقی داخل در آیه (مباهله).»	«و چون به ادله خارج اختصاص خاتم النبیین نبوت و حلتیت ازواج تسعه ، و وجوب تهجد، و نظایر آنها ثابت شده بالاجماع مستثنی و باقی داخل در آیه (مباهله).»	به روشنی در نسخه قبل از «نبوت»، «به» آمده با وجود لزوم وجود آن محقق آن را حذف نموده است!
۳۹	۲: ۳۰۹	«که به وجود شتی دلالت بر امامت جناب امیر علیه السلام دارد»	«که به وجوه شتی دلالت بر امامت جناب امیر علیه السلام دارد»	گرچه نگارش «ه» در نسخه کمی شباهت به «د» دارد، با در نظر گرفتن معنا و رسم الخط کاتب در صحت «وجه» تردیدی باقی نمی ماند.
۴۰	۲: ۳۵۰	«ومع هذا أنفاً دانستی که این روایت از متفردات ثعلبی نیست تا قرح و جرح او و نیک عرضش، فایده بخشد»	«ومع هذا أنفاً دانستی که این روایت از متفردات ثعلبی نیست تا قرح و جرح او و هتک عرضش، فایده بخشد»	فراز مهمل «نیک عرضش» نادرست و صحیح «هتک عرضش» است.

برخی اشتباهات ادبی:

شماره	آدرس	متن تحقیق	صحیح
۱	۱: ۳۵۱	قیل: نزلت فی علی والأصح إنَّها فی الشیخین.	«الأصح أنَّها»
۲	۱: ۳۸۱	سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهاتین وإلا فُصِّمَتَا.	صحیح «فُصِّمَتَا» است؛ چراکه «صمم» لازم است.
۳	۱: ۴۱۲	لأنَّنا قد دَلَّلنا علی اقتضائِها	«دَلَّلنا» صحیح است.
۴	۱: ۴۱۵	المعانی الآخر	«المعانی الأخر» صحیح است.
۵	۲: ۴۱	مُخْتَلَف فیهِ	«مُخْتَلَف فیهِ» صحیح است.
۶	۲: ۸۶	فكان علیها أن تنوِّقروا یزیدیها ما یزدهی سائر النساء	«لا یزدهیها» صحیح است.
۷	۲: ۱۱۲	إنَّ إرادة الكلّ المجموعی لیس بَمَنافٍ تطهیر بعض منه	صحیح «لیس بَمَنافٍ لِالتطهیر»
۸	۲: ۱۱۹	ولأظنَّ أن یفوّه به کافر	«یفوّه» صحیح است.

۹	۱۲۸:۲	وَلَيْتُمْ بِرِخْصَةِ إِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ بِعَزَائِمِهِ	«وَلَيْتُمْ بِرِخْصَةِ إِنْعَامِهِ عَلَيْكُمْ بِعَزَائِمِهِ»
۱۰	۱۵۵:۲	مَعَ مَا تَضَمَّنَاهُ مِنْ عَزِّ أَخْذِهِمَا وَذَلِّ مِنْهُ	«مَعَ مَا تَضَمَّنَاهُ مِنْ عَزِّ أَخْذِهِمَا وَذَلِّ مِنْهُ أَخْذًا مِنْهُ»
۱۱	۱۶۷:۲	حَمَايَتِ كَفَّارٍ، وَمَحَامَاتِ ابْنِ جَمَاعَتِ اشْرَارِ	«مَحَامَاتِ» صَحِيحٌ اسْت.
۱۲	۱۸۸:۲	كَأَنَّ سَائِرَ الْحَسَنَاتِ لَهَا تَوَابِعٌ	«كَانَ سَائِرَ الْحَسَنَاتِ لَهَا تَوَابِعٌ»
۱۳	۲۲۵:۲	إِنَّ أَمِينَ النَّاسِ عَلَى فِي صَحْبَتِهِ وَذَاتِ يَدِهِ أَبُو بَكْرٍ الصَّدِيقِ	«إِنَّ أَمِينَ النَّاسِ عَلَى...»

کتاب نامه

ابن خلکان البرمکی الإربلی، أبو العباس شمس الدین أحمد بن محمد؛ وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان؛ تحقیق: إحسان عباس؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۹۸ ق.

ابن منظور الإفريقي المصري، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم الأنصاري؛ لسان العرب؛ تحقیق: أحمد فارس صاحب الجوائب؛ ج سوم، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.

إسماعيل بن عتّاب، كافي الكفاة الصحاح؛ المحيط في اللغة؛ تحقیق: محمد حسن آل ياسين؛ ج اول، بیروت: عالم الكتب، ۱۴۱۴ ق.

دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ زیر نظر: محمد معین و سید جعفر شهیدی؛ تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.

فراهیدی، ابی عبدالرحمن خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ تحقیق: مهدی المخزومی ابراهیم السامرائی؛ قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۰۹ ق.

لکهنوی، سبحان علی خان؛ الوجيزة في أصول الدين؛ طبع حجرى، دهلى: مطبع خاض منشى نولكشور، ۱۲۷۹ ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی